

فصل اول

در ضعیف مجرای بول که بفرانسه *دولوریتز* خوانند
 بدانکه ضیق مجرای بول عبارتست از تغییر جسمانی یا عملی جداران مجری که یا بعدتی قلب یا علی الدوام موجب
 عسر البولست و البا اغلب ضیق مجرای بول را متعین نمایند به قسم اول ضیق تشنجی و دوم ضیق ورمی
 سیم ضیق جسمانی

اما ضیق حادث از تشنج حاصل شود از حرکات غیر ارادی جداران مجری بدون ورم و تغییر جسمانی و بروز
 نماید این علت در امره عصبیه بواسطه افراط جماع و ندرت بواسطه تاثیر برودت در هنگام رکوب
 طولانی و علامت اینست که صعوبت درار بول بلکه حبس او در بعضی اوقات و سهولت درار
 در زمانی دیگر از قرار شدت یا عدم حالت عصبیه و دخول کمتر از قرار شدت و سخت آن حالت
 صعب یا سهل گردیده

اما ضیق ورمی نتیجه ورم غشای مخاطی مجرای بول یا عرق مثانه است و در قسم اول غشای مذکوره از جهات
 دم بد و فلفلت پذیرفته مجرای بول را ضیق یا مسدود نماید و درار بول اگر ممکن ماند بواسطه مرور بول تشنج
 متورم موجب وجع و مانند خدر هنگام خروج دقیق است و در صورتیکه عرق مثانه مبتدا گردد بوزنم
 خروج بول بقه غیر ممکن شود و در هر دو صورت دخول کمتر مورث وجع سوزاننده شدید و برخی از اوقات
 تشنج یا نیز خالدم است و بعضی سریع و صغیر است

اما ضیق جسمانی او از دو نوع مذکور شایع تر است و عبارتست از تغییر جسمانی جداران مجری که بروز نماید
 بقصون و سرپوشها و آماس مزمن غشای مخاطی با صلابت در بعضی از مواضع او که جمیع آنها نتیجه سوزناک
 سری یا غیر سری مزمن اند و عضون مذکوره را که بفرانسه *نودوسیتز* و سرپوشهای مذبوره که بفرانسه
لول خوانند حاصل شوند از دو تشنج غشای مخاطی از طول چنانکه در عضون

از عرض که سبب لول است و آماس مزمن غشای مخاطی اغلب در چند موضع مخصوص هویدا باشد بسبب برآید
 اندک یا زیاد که برخی از اوقات لین و با وجع و بعضی از اوقات دیگر صلب بدون وجعند و صلابت
 مذکوره را که بفرانسه *نودوسیتز* و بهم اندوراسیون *Indurations*

خوانند اغلب در پنج ماخت غشای مخاطی است و حال آنکه خود غشاء مذکوره بحالت طبیعی باقی است
 باید دانست که هر یک از اقسام ضیق مجری را علامتی مخصوصه است از آنجمله در قسم تشنجی صلب البول است
 او توبه های محسوسه یا غیر محسوسه است و در مابین این نوایب هیچ اثری از او نیست بر عکس ضیق جسمانی که علی الدوام
 موجود باشد تا آنکه سبب او زایل شود و ضیق ورمی شدت نماید از هر چه موجب بیجااست مانند افراط
 جماع و امثال او و شرب مسکرات و سخت یا بدار استعمال مبردات

بدانکه اغلب ضیق مجرای بول بسیار تدریج بروز کند بخصوص قسمی که منوط بوزنم یا تغییر جسمانی است و بدین جهت
 اغلب بطیب رجوع شود زمانیکه مرض از زمان یافته باشد در ابتدای بروز علامتی موجود نیست خبر مسلسل البول
 و اورار و بقاعده غیر معنادار چون مثانه در اینصورت معنی بلع نماید بجهت اخراج بول از دیا و عمل مثانه موجب
 از دیاد تمبه او شود و بواسطه اختلاف شکل برآمده کی مجرای تضیق بول در زمان خروج دو شعبه شود یا بجهت

شده یا بسیار دقیق باشد خروج باید با مله و جس شود و از وقت بول در شان و سعی دانی شان در اخراج و
 شان و عده و وی نورم میباشند به هر طریقی *عده و عده و عده و عده* و بدین واسطه موجب یاد
 صیق مجری و جس لبول شوند چون مرض تجوی شدت نماید که بول تمام در شان جس شود علامت است
 حادثه بسیار روی باشد چنانچه از تعریف جس لبول که در فتره چهارم از این بیان خواهد ذکر شد بود
 تشخیص داده شود این علت از دخول میل در مجرای بول ولی فهمیدن علت فقط کافی نیست بلکه باید موضع
 و صورت ظاهری برآید که چهار تیر جهت علاج نیکو شناخت و بدین منظور جراحان سیلهای مخصوصه را
 سوم نرم ترتیب داده اند تا از ماندن آنها چند دقیقه در مجرای بول ترشید در مجراست به سطح آنها بود شود
 اما العلاج مختلف است از قرار انواع او چنانچه در نوع تشخیصی جلوس در مانع فائز و تیرج برهیمی از عصاره
 بلاذریجان چسبناک از حرکات لغزناکه شدید نیکوترین علاج است و در حالت تورم نیز جلوس در مانع فائز
 ولی با نظام ارسال علق و شربه مبرده و پرینز از هر چه که موجب میچانست و در صورتی که تغییر جسمانی جدار
 مجرای بول حادث شده باشد همین تدابیر نیکو اند ولی در زایل نمودن برآیده کی با که موجب عسر لبول بود
 کافی نیست و بدین منظور باید رجوع نمود سیلها و احتراق و بریدن برآیده کجها چنانکه در کتب جراحی بیان
 شده است

مؤلفه

فقره دوم

در عصاره مجرای بول

چون این مطلب تمامه منوط است آنچه در فصل ستم از متعلا اولی و در فقره ششم از بیان اول از کفار چهارم
 از فصل پنجم از این باب و نیز در فقره ششم از بیان سیم از کفار چهارم از فصل پنجم از این باب ذکر شده
 لهذا تکرار بیان او در اینجا لازم نیست

مؤلفه ۲۱

مؤلفه ۲۷

فقره ششم

در نواصیر آبوسله که بفرانسه فیستول اوزری نیز *Fistules urinaires* نامند
 بدانکه نواصیر توسطه عبارتست از حدوث آنها در هر یک از مواضع معبر بول یعنی در کلیتین و در جدار
 و شان و مجرای بول ولی در اینجا نواصیر مجرای قضیبی را به شحالی بیان کنیم زیرا که سایر اقسام نواصیر
 بسیار نادر الوقوع اند و علاج پذیر نیستند چون این نواصیر مجرای قضیبی اغلب ابتدا کنند
 بطور ائنه اوزری نیز *Abces urinaires* یعنی دمل بولی ابتدا ابتدا تقریبی خبری

از این نوع دما میل را در اینجا لازم دانستیم
 پس بدانکه دما میل بولی حدوث یا باید بهر زمانیکه بول بواسطه منفذی غیر طبیعی در سوج مجاوره خود نفوذ
 نماید و این منفذ غیر طبیعی عمل آید یا از آنکه بدون احتیاط لازم و بدون قانون کسری مجرای بول داخل کنند
 یا بواسطه شکافی در جدار مجرای بول که حدوث یا بد از تمدد یا درم یا ضعیف او یا از شکافتن بواسطه عمل
 مخصوصه جراحی بمنظور اخراج بول در صورتی که از کسری هیچ وجه ثمری حاصل نشود و در هر یک از این
 اقسام ابتدا بول مکن باید در سوج مجاوره خود که موجب برآیده کی با تغییر لون جلد خارج یا بدون تغییر
 لون است که این برآیده کی بواسطه فشار خالی گردد ولی چون بول بالذات حرفی است و از جس

در موضعی مراقت و سقر این بول محبتس موجب ورم فاقترایانی و دوا میل عطیه شود؛
 اما العلاج باید بزودی تشخیص علت نموده بول محبتس را اخراج نمود تا سبب شود زوال مضرتهای تامه را
 که از توقف بول در آنجا حادث میگردد و بدین منظور باید عجز از بعضی از آلات مخصوصه نگاشت تا بجان
 توقف بول رسد و در مجرای طبیعی بول کشته گردند تا بول سهولت از آنجا مندرج شده بفرج مذکور داخل
 نشود و پس از آن تفرج را پوشانند بر فاده آلوده بر روی او پارچه مبلوله بفرق کا فور و محلول استا
 دویم *كحل من ماء الصندل* گذارند و بواسطه ترسیدن بول بدان مکان غلب

تفرج بدون روانت است تمام پذیرد؛
 اما نواصیر مجرای بول خواه قیحه دمل بولی خواه بخودی خود بروز کرده باشد سهولت تشخیص داده شود از آنکه از یک
 الی چند نقطه در عجان یا در مضین بول خارج شود و چون در آن خارجی نواصیر از زبان داخلی او دور باشد
 اغلب باه عبور بول مشخص است بواسطه ظهور یافته از سنج صلب در آن صلب و بول قطره قطره یا بمقداری که خارج
 شود از قرار وسعت و ضیق مجرای نواصیری و در آن خارجی او را اغلب حاطه نموده باشد که با بی صفت است همواره
 علاج او متوسط است با که میل الاستیکی علی الدوام در مجرای بول گذارده مانع شوند از تولد بول را بعبور نواصیر
 و پس از آن بواسطه عمل بدجراحی یا با احتراق نواصیر را ملتمس کنند؛

فصل چهارم

در حبس البول که یفرانسه را Retention d'urine خوانند؛
 بدانکه حبس البول عبارتست از عدم عبور طبیعی بول از مجرای خود و سبب این علت در مواضع مختلفه حادث
 شود اول در کلیتین بواسطه ورم او یا بواسطه حصاة در کلیتاس یا برکه و دوم در حالین که مسدود شوند از
 حصاة یا اجزائی دیگر از آماس مجا و رخود فشرده شوند سیم در شان بواسطه استرخای او یا سبب وجود
 حصاة یا برآمده کپهای لحمی و بخصوص بواسطه عمل غده و ذی چهارم در مجرای بول در صورتی که مجرای
 مذکور ضعیف شود از تشنج یا ورم یا تغییر حیالی یا مسدود شود از حصاة یا علت غده و ذی یا بنا علی سبب
 معلوم است که حبس البول مرض نیست بلکه عرض است اکثر امراض آلات بول را و بدین جهت است
 که تعریف او را تا خیر اندیشیم؛

اما العلامات بدانکه علامات حبس البول که سبب و در کلیه یا حالین باشد باعث تشخیص تمام نشود زیرا
 که این دو آلت زوج نمود در صورت بطلان عمل یکی از آنها آن دیگری عمل زوج خود را کار سازی کنند
 لهذا بول نیز بحالت طبیعی بماند و وارد شود و تقضی که پس از این در این مفره بیان نمایم از حبس البول
 بعلت مثانه یا مجرای بول است؛ پس در خصوص این دو قسم از حبس البول بدانکه ابتدای بروز آن
 یا تدریج یا فوریت بتدریج است در صورتیکه سبب ضعیف مجرای بول یا امراض اعده و ذی یا استرخا
 مثانه باشد ولی فوریت در چند صورت اول در صورتیکه شخصی با خیار بول را بدست کثیره چسب نماید
 و از کثرت اجتماع او قوه قبض و بسط مثانه باطل شده استرخا او را دست دهد و دوم در صورتیکه نقطه حصاة
 مثانه در عنق او داخل شود و در آنجا حالت شود که در هنگام درار بول نقطه محبتس گردد و سیم در صورتیکه شخصی
 برض مجرای بول یا غده و ذی یا مثانه افراط در شربت مسکرات یا جامع نماید؛

در هر صورت حبس البول را چند درجه است درجه اولی را *Dysuria* یعنی عسر البول
 گویند چون بول اعسرت و حرقت ششانی در هنگام خروجت درجه دوم را *Strangurie*
 یعنی تقطیر البول خوانند زمانیکه بول قطره قطره خارج شود درجه سیم را *Ischurie*
 یعنی حبس البول خوانند زمانیکه بول بیسبب خارج نشود و در اینصورت اخیره حجم مثانه افزوده میشود و بجهت
 آنکه بول علی الدوام بدو داخل میشود سیرانی از برای حجم او شوان قرار داد و چون زیاده ممتلی گردید قوه قبض
 و بسط او فانی شده است رخا مثانه بر سبب حبس البول بزرگند و حجم مثانه برخی از اوقات بمقداری رسد
 که تا سره صعود کند و مشتبه گردد با استقای بطنی؛ چون بجهت عدم خروج او بول بسیار مجتمع گردید شود که براه
 حالین قدری از او بکنیه مراجعت کند و در اینجا جذب شده داخل دوران عمومی گردیده و عرق جلد را در آنجا
 بول پدیدار شده جمیع علامات حمای بولیه ظهور کنند با حس ثقل در عجان و زور و بیج در بطن و بیوست
 و وجع و سعی حاصل در خروج بول با اضطراب و تنوع و قی و چون اینجالت علاج نگردید مرض بسرعت بواسطه
 زبان و اغما و تشنج بهلاکت رسد؛

اما **العلاج** باید زودی رفع اینجالت مخوفه را نمود بواسطه اخراج بول و چون مجری سالم باشد رفع اینجالت
 سهولت خواهد شد از دخول میل ولی در صورت مرض بودن او برخی از اوقات دخول میل را صعوبتی تمام
 خواهد بود بلکه بندرت بیسبب ممکن نشود و در اینصورت بعضی از اوقات بواسطه دخول صبیغ در مقعد دخول
 میل آسان گردید نیز ممد بر این عمل است نشانیدن مرض تا سره در راه فاتر و فصد در امر جبهه دمویه و ترشح بزگی
 از عصاره بلادته ولی در صورتیکه از هیچکدام از اینها حاصلی نرختد و علامات بسیار رده عارض شده علاج
 منوط است بدینکه مجرای غیر طبیعی بجهت خروج بول بعل آورند؛ و هر چند این عمل محتاج بجرح کامل است
 ولی باز بجهت توضیح مطلب بیان نمایم که اغلب جراحان سه موضع از برای این عمل مخصوص دانند
 یعنی عجان و مستقیم و فوق عانه و موضع اخیر از آن دو بهتر است زیرا که بزایدتی حجم مثانه صفاق صعود
 نموده جدار قدامی مثانه بدین واسطه متصل بجدار اسفل بطن گردیده بدون فاصله آلت قطعه بمثانه خواهد
 رسید بدون خوف از مجروح شدن صفاق؛

مقصره پنجم

در خروج بول بدون اراده که بفرانسه آن کتی نامش *Incontinence d'urine* نامند
 بدانکه اینجالت اغلب اوقات عرض است چند مرض او برخی از اوقات دیگر هم ذاتی است؛ عرضی او
 هویدا گردد در حیات رده در صورتیکه ضعف عمومی یعنی مثانه سراسیمه در بعضی از امراض و ماغیه و
 نخاعیه و در استرخا مثانه بخصوص چون در شیوخ باشد و در زمان وضع حمل بواسطه فشار دادن رحم
 ولی اینجالت را علاجی مخصوص نیست بلکه زوال آن منوط است برفع مرض اصلی و همین قدر پستار
 مرض را لازم است که بقدر امکان مرضی را از کثنت و عفونت محافظت نمایند؛

و ذاتی او در اطفال بلکه در شبان در خواب مشاهده شود و در اینصورت علت منوط است باز و یا در
 جدار مثانه یا بطلان حس عقی او که در صورت اولی مثانه بزودی منقبض شود و در صورت دوم عقی او قاع
 یران نباشد که منع خروج بول کند؛ و مرضی است بسیار که طبع اگر چه اغلب اوقات چون آب بر کلبه سینه

اطفال

بخودی خودی معدوم شود بهر صورت خروج بول بدون اراده در خواب حادث شود بدون اطلاع
خود آن شخص و برخی از آنها در خواب میسند که مشغول درازند و چنان گمان نمایند که در بیداری و نه خواب
که بول قطره قطره مندرج شود بلکه تدریجی از او در مشام جمع بواسطه اسباب مذکور بدون احتیاط بیک مرتبه خارج گردد
اما العلاج با مختلف است و معروف ترین قسم او را در اینجا تفصیل بیان کنیم :

اول از آنهاست استعمال میوه سائله که دو مثقال در مخلوط یک عسل مصفی و صندغ عربی بقدر کفایت داخل
نمایم تا بقوام معجون شود و هر صبح و شام یک قاشق چای خوری از او بر لبز بنوشانند :

دوم بکریز بلبلان کویا هو *Copahu* بجده بخود ترا کنند و در *Micrope de fer*
سی و شش نخود کتزی *Magnésie* بقدر کفایت تا صد حب گرد و او ابتدا شود یک عدد در هر شام
و باید او و بهر سه روز یک عدد بنویسند تا اگر در هر صبح و شام پنج حب بنوشیده شود و در بین این علاج مرخص بعض
اب بطبیخ برک گردد و بنوشند :

سیم از آنهاست نترات دوپناس *Nitrate au Potasse* که طبیب نیک نابونکت
Young نام او را مخصوص داند بدین نوع که مرخص روزی سه نوبت بهر نوبت ده کندم

از او را میل نماید :
چهارم از آنهاست پترکنین *Stychnine* بمقدار صد یک کندم بهر شام قبل از خوابیدن
و بجهت سهولت استعمال و برابر بسوس حب کنند :

پنجم است برک بلاد نه و عصاره او از این قرار که بجده کندم عصاره او را بهی و شش کندم برک مسوق او
دو بیت حب سازند و تا یک هفته بهر شب یک حب او را بنوشانند و چون در این مدت علت موقوف شود
باز بهین مقدار تا هفته دیگر میل نمایند چون موقوف نگردد و سه روز مرضی ترک بنوشیدن او را کنند
و پس از آن مجدد شروع نمایند بنوشیدن بهر شب و چون علت زایل گردید تا چند شب استعمال
حب را ترک نمایند و پس از آن هر هفته یکالی دو شب بهر شب یکالی دو حب بنوشند :
ششم است ذرا سچ بدین نوع که یک مثقال تقنین او را یک سیر شربت دار صینی مرکب نموده بهر شب
یک قاشق چای خوری از او بنوشند :

هفتم است مصطکی که شش مثقال و را بشیره شد با عسل مصفی معجون ساخته بدست چهار روز این مقبدر را
تا به بر لبز بنوشانند و اگر تا چهار روز علت رشفاع حاصل نگردد مجدد مقدار مذکور را تا چهار روز دیگر بنوشانند
ولی اغلب بیک مرتبه اولی کافی است و چون دو نوبت مقدار مذکور را بنوشیده رشفاع حاصل نگردد از سیم نیز
شفاع حاصل نخواهد شد و در اینصورت باید نوع دیگر از علاج پرداخت :

عقده ششم

در بول لدم که بفرانسه بهما توژی *Hæmaturie* نامند :
این علت تواند همچون حبس البول منوط باشد بعلت کلیه یا حالین یا مثانه یا مجرای بول و در هر یک
از آنها یا ذاتی است یا عرضی ؛ ذاتی او بیشتر کوب و سه ما خورده گی و استعمال ذرا سچ یا سحران مرص
ولی اغلب با حالت عرضی باشد مرض آلات بول مانند ریم حاد مفرد کلیه و وجود حصاة در کلیه است یا برک

یا عابین یا ورم حادثه یا حصاة در او یا در غده و ذی یا در مجرای بول یا ضربه و ضعفه وارده بر عجان و غیره
 و در این حالات یا خالص یا مخلوط بمقدار قلب یا کثیر از بولست که در هنگام بول کردن یا پس از آن
 متصدی و یابد و ن خروج بول متدفع شود در صورت اخیره مکان ترفاله دم از مجرای بول برتر بنا
 بلکه در خود مجری یا در غده و ذی است و چون در خود مجری باشد اغلب بیخه انداختن میل است یا مرکب است
 بسوزنک مسری یا غیر مسری و چون در غده و ذی باشد سبب و اکثر افراط جماع است و در این صورت
 مرکب است بحسب تعدد در مثنی ایستقیم اما چون دم خارج شود در هنگام ادرا بول یا فوراً پس از امکان
 علت یا در مثانه یا عابین یا کله است در صورتیکه در کلیه باشد دم با بول در هنگام خروج مخلوط میگردد
 ولی چون بول را بگذاریم تا تشین شود دم در طرفه سبب میخورد و در صورتیکه ترفاله دم از مثانه
 باشد به نیکونی مخلوط با بول نیست و اغلب اوقات پس از خروج بول دم خارج گردد با وجع شدید
 ولی علامت مخصوصی بجهت خروج دم از عابین تا حال مشخص نشده

اما اسباب بده آنکه چون عروق شریانی که از آرنجی بطنی بکلیه داخل شوند عظیمه سیلان دم از آن است
 عجب نباشد بخصوص چون رطل و حصاة موجب ضربه و ضعفه آنها میگردد و اگر شدت ورم موجب
 تقرحات بکلیه شود یا آنکه بواسیر مقده متعلق مثانه شده مورث ترفاله دم شود و در جدری بول دم در
 بر پاکت است و اگر چه در اغلب مراض دیگر حالت مخوف نیست بلکه وسیل بر بجران جداست ولی شود که برخی
 از اوقات دم میخورد مثانه توقف نموده موجب حدوث حصاة او شود بواسطه انجماد املاح نو در نظر او
 اما علاج واضح است که با اختلاف اسباب علاج نیز مختلف شود از آنجمله در سیلان دم از مجرای
 بول علاوه بر آنکه اغلب اوقات تخمدست و تقلیل ورم آن مجری اکثر اوقات بسرعت دم مند
 شود و صفت بار در قضیب وضع رفاده میلوله بسره و آب سنج یا آنکه چون از زیاد ترفاله دم مخوف
 گردید قضیب را بشمی ساده بعضی غرض یکسبب بجهت تار و فشار وارد آید و در سیلان دم از مثانه
 که منوط با شقال بواسیر باشد علاج او مانند علاج بواسیر است و اگر سیلان دم از ضربه و ضعفه حصاة رخ نماید رجوع
 شود با شربه لغایه منضم با کربنات دولود *Carbonate de Soude* که مخصوص است در تخفیف
 دادن وجعی که از وجود حصاة مثانه عارض شود و در ترفاله دم کلیه که بیخه است شقال ذرا بیخ است
 شیر بادام بمقدار تام و دهن پدید میخورد مقدار سهل و وضع علق در عجان لازم است و بالاخره چون
 بواسطه عبور دم حرقه البول نریانی است که فوراً بنیترات و پتاس *Nitrate de Potasse*
 بمقدار منقسم نافع خواهد بود

چون بول در عرض حیات ردیه باشد واضح است که علاج او منوط است بعلاج مرض اصلی و در صورت
 شدت او همین قدر طبیب بخصوصه بسا و مشغول شود بواسطه وضع اضده خردلیه در قطن و نوشانیست
 با و بچین متخذا بمانت زاج سفید و ترکیب معروف میگویند دو که لغت *Mixture de Griffith*
 بنام طبیب انگلیسی که او را اختراع شده بدین نوع که بگیرند مرکبی و قند هر یک بحده نخود سولفات و دو فر
Sulfate de fer پنج نخود کلاب چمن شقال که بهر دو سماعت یکسبب شقال او را
 برایش نوشانیست

سبب این در غده ۲۱۲ در قضیب بواسیر حصاة یا حصاة در عجان

تیر باید مرض حساسیت نماید زهر چیزی که موجب همچنان باشد و اخذیه و اثر طریقه نیستند

سیان ششم

در تغییرات جسمانی بول

بدانکه اطباء قدیم عقیده تمام بر تغییر جسمانی بول بودند بلکه جالیوس سکست که علامات بولیه در امر ا
 مقابلی نماید جمیع علامات دیگر را و این قول صادق بود در وقتیکه علاماتی دیگر هنوز هویدا نشده بود
 ولی اکنون علامات امراض تجوی شناخته شده اند که علامات داله از بول چندان لازم نیست چنان
 تغییر جسمانی بول که موجب امراض مخصوصه اند از جمله وجود البومین یا اجزاء حلوه یا اجزاء سخته هر سه تفصیل
 سابقا بیان شده اند فی الحقیقه در این بیان تفصیلی لازم نداشت زیرا که سایر تغییرات جسمانی در بول
 وجود مرض دیگر یعنی عرض اندن مرض ولی چون تا حال در کتب ایرانیه عقاید اطباءی در یک تغییرات
 جسمانی بول که علامات مرض اند بیان نشده اند در اینجا مجتهدا توضیح مطلب که تیر از جمله مطالب لازم
 طب است فی الجمله تفصیلی بیان نمایم پس بدانکه تفاوتی که اطباء قدیم با این بول ناشناخته بول
 غیر ناشناخته تا میگذارد تفاوتیست که اکنون اطباء این زمان ببول دارند و سخته تشخیص امراض بول ناشناخته
 از سایر اوقات بهتر است بدلیل آنکه تصحیح در هنگام پدید آمدن از خواص الالات تغذیه عمل خود را از افزاید
 و اثریه با تمام رسانیده اند و بول غیر ناشناخته را با اولفا و همت کلی از تیر از اخذیه و اثریه که بسنوز تمامها
 تحلیل زوده اند پس همه تشکیکی تشخیص بول ناشناخته در نظر فی لطیف همچون کبینه بلور تا چند ساعت
 گذارند و سخته اگر برخی از حالات طبیعی یا معانه شسته میگردند علامات رضیه کونیم که بول طفل تا سن
 چهار سال و بول ناشناخته قلب که راست و مقدار بول و حشران و ستوان جوان میشود و مقدار بول
 کمتر از سایرین پاشد و در شیوخ بول غلیظ تر در اطفال و در اطفال او بیشتر است و برخی از افزاید
 موجب تغییر لون بولند مانند ریونید حسینی و در آنترین *Santonina* و غیره و در اطفال
 در تشخیص بول از جمله لازماست

اما مقدار بول بدانکه مقدار بول تواند از قدر متعارف نقصان یابد یا بالمره معدوم یا افزوده شود و
 این قسم تغییرات بدلی مختلف اند از تیریکه حادث یا من باشد از اضافه بول بدست بریده اغلب بول
 علت کلیه را ولی چون بقیه مقدار بول افزوده شود احتمال کلی است بر وجود سبب در مثانه بدین نحو که
 یکروز بواسطه سببی بول را با تمام اخراج نموده در اینوقت سخته در او جمع شده است مگر قوه خارج کرد
 و همچنین چون بدست بریده او را ببول قلیل باشد احتمال کلی است بر قلت ترشح او از کلیه برعکس آنکه
 چون بقیه بول بمقدار قلیل خارج شود احتمال است که در یکی از آلات بول یا نفی سخته ترشح او
 موجود شده باشد

بدانکه قلت بول برخی اوقات بدون دلیل بر مرض موجود است چون در قلت نوشیدن اثریه
 و در صورتیکه ترشح عرق قایم مقام ترشح بول شود همچون در تابستان علی اغلب ذال بر مرض دیگر است
 چون ورم کلیه استعمال در ارج بدون قانون و حالت استرخای کلیه در امراض دماغیه و سخته
 و چون این علل یا اثر آنها به شمالی اندر یکی از کلیتین باشد اغلب کلیه را عمل کلیه مرضیه را تحمل شده تفاوت

مقدار بول مترشح چندان معین نیست؛ نیز قلت بول از جمله علامات مخصوصه جمیسات و امراض ورمیه و سردی
 و استفا و قویج سربلی و مالنجولیا است بخصوص چون این مالنجولیا بطور حدست پروکنند؛
 از قرار تجربیات اجزای فزیک قلت بول در امراض حاده که اغلب بواسطه عرق بجران نمایان
 چندان روی نیست و در نوایب قلت بول علامت بر طول انجامیدن نوبه است و در امراض حله
 حائیه خون بول بمقدار قلیل خارج شود احتمال کلی نیست که استفا؛ مثله آن امراض شود و در بلبلیت
 بقرس قلت بول یس است بر دانت مرض یا بر حد و متحصاة کلیه؛

اما عدم ترشح بول حالتی است که اغلب بر فشار حاد بگذرد و بندرت سبب او در کلیتین است و علامت
 باشد تشنج عمومی یا تغییر جسمانی روی کلیه را و این عدم ترشح مشاهده شود در اورام شدیدة بطن و در وبا
 و از جمله روی ترین علامات است؛ چون بول ترشح کند ولی از کلیه بمثانه نرسد اغلب سبب و علت
 یکی از خابین یا هر دو است که چون در هر دو حالین مانعی از عبور بول باشد علامتی است بسیار
 روی خناخه سابقا مذکور شد؛

اما از یاد بول حادث شود از کثرت شرب شربه و پس از استعمال مدرات و پس از انقدام یا قلیل شده
 ترشح عرق ولی این حالات را مرض شوان شمر و چون یکی از این اسباب موجود نباشد مع بول
 پنهایت مترشح گردد دلیل است بر مرض آلائت تقدیه چنانچه هویداست در ویا پطرس یا دال بر بجران
 و در اینصورت اغلب جداست؛

اما غلظت و شفافیت و کدرورت بول؛ بدانکه پس از شرب شربه زیاد بول طبیعی رقیق است ولی
 چون بدون شرب زیاد بول پنهایت رقیق ولی رنگ با شد دلیل بر امراض تشنجیه یا حالت ضعف عمومی علامت
 رویه است در امراض مزمنه و بسیار روی است در هر سه درجه از امراض حاد چنانچه در هنگام درجه
 تراید فقط دال بر دانت مرض است و در درجه اشغای مرض ال بر موت و در درجه بجران دال بر عبود و کثر
 مرض است؛ نیز علامت رویه است در جمیع اورام موضعیة؛ اما بول غلیظه کدر حاصل گردد از دخول اجزاء
 خارجیه بر او چون ریم و دم و بلغم و از این جهت در امراض بسیاری مانند امراض آلاست بول و تشنه
 دیده میشود و این قسم از بول یا در خروج از مثانه کدر است و بدین حالت باقی میماند یا پس از ماندن چند
 صاف گردد یا در حین خروج صاف و بعد از آن کدر میشود و حالت اولی و دوم دلیل بر بجران جینند
 ولی حالت سیم اغلب دی است؛ بول کدر یعنی مخصوص است مرض بقرس و تو بول کله را و بول
 شپیه با تب کل بود در امتلای معده و در جمیسات صغراویه و در حمزه و در استفا و حصاة مثانه بروز
 کند و بول کدر بعضی در اطفال علامت وجود دیدن و در شبان دال بر تزله مزمن مثانه است؛ عموما
 بدانکه بول کدر در ابتدای امراض حاده روی است ولی چون قریب بدرجه تراید ظهور کند علامت
 بر نزدیک بودن بجران آئنده خواهد بود؛ و بول چرب نوعی که بقاروره می سپرد در اشخاص صحیح المزاج
 روی نیست اگر چه برخی از اطبا او را دال بر امراض کوز المعده دانند ولی در صاحبان سل دال
 بر قرب موت است؛

اما لون بول؛ علاوه بر علامات بول یزیک که سابقا مذکور شد باید دانست که بول سالم در هیچ

پس از تمام عمل تغذیه اترجی است و بول شفاف زردطلایی که پس از چند ساعت سفیدتر شود مخصوص است
یا پطرس را و بول زرد تیره که جلوار سفید رازر نماید حادث شود در رقان و او را م شدید که سبیل خوانند
بغایق را یا در امراض تقویتی بول سرخ تیره تا میل بقوه علامتی است بسیار ردی و هر چه رفیق تر بود
تر باشد ردی تراست ولی باید طمقت بود که نوشیدن ریونذوز عرفان و سائوتین بول رازر کند
و نوشیدن دویه جدیدیه و انکور سیاه آلوی سیاه و فلووس موجب تغییر لون بول است به تیره کی

اما بول سرخ یا سرخ تیره یا سرخ دموی یا سرخ قهوه یا کلی یا نارنجی است اما سرخ تیره برخی از اوقات
در حالت صحت هم دیده است پس از عرق مغزولی چون مقدار اسید اوریک *Acide urique*

یا اوره *Uree* او زیاد باشد دال است بر درم مخصوص چون بسیار صاف و شفاف بود
و چون ناصاف باشد بواسطه عدم حرکت رسوبی شنبه یا بحر قمر نسحق پیدا شود اغلب دلیل بر تیره است
سرخ دموی اغلب مخلوط بدست و کلو بول غلیظ دم بواسطه ذره من در او مویدا شوند و نیز وجود دم در او
واضح شود از دخول سید نتریک *Acide nitrique* که البومین دم را همراهی همان توزین

Haematosine راسب مینماید و این بول دموی دلیل است بر امراض آلات بول
یا در ارطمت و در صورتی که بول دم نکو مخلوط باشند مرض در کلیه است و چون هر یک جدا گانه خارج
شوند علت در مشانه است و پارچه های دم نخوده که در او موجود است در هنگام عبور از مجرای بول موجب

وجعی شدید گردند سرخ قهوه را سابق بیان نمودیم که کلی و اغلب رسوب کلی و در مائیم در حیات
دائم مشاهده شود و همچنین بول نارنجی مخصوص است ما تقسیم را

اما بول ابیض لیسنی حاصل شود از دخول بیاض البیض و بلغم و ریم و اطلاح ابکی که در گذاردن بول ابحال
خود راسب شوند با این قسم از بول حادث شود در امتلای معده و در امزجه بلغمیه و در دیدان معده
و معویته و در خنازیر و شرس و بواسیه و درم خینه دلخ و در سیلان بزاق بواسطه شرب آب دویه ز پخته
و در فرج عظام و در برخی از امراض آلات بول

اما بول خضر علامت است وجود اسید اکیلیک *Acide ovalique* را و بولی که سبز
کم رنگ باشد اغلب حاصل البومین است که بواسطه جوشانیدن او یا دخول سید نتریک با ثبات میرسد و
وجود اسید اکیلیک دلیل است بر علل آلات تغذیه و وجود البومین بر علت کلیه

اما رایحه بول مخصوص هیچ رایحه شنبه شوان نمود و این رایحه در اطفال سنوان کمتر و در رجال و شیوخ
بیشتر است و از یاد این رایحه دلیل است بر نیکویی عمل تغذیه یا بر جمی و قلت پذیرفتن این رایحه دلیل
بر ضعف است بول گریه رایحه کرد در زمان دخول بلغم یا ریم بد و پس از ماندن مدت مدیده در مشانه

و این رایحه دریه مختلف است چنانچه شنبه بوی اماناک *Ammoniacque* کرد در امتلا
معده و تیفوس و در امراض نخاعیه و بیوی ترشیده کی در اغلب امراض اطفال در سنوانی که تازه وضع
حاصل نموده اند و بیوی تخم مرغ کنده شده در خناق و بوی بول گریه در مبتدیان بجزاز و در استقای نمرن

دلخ و پس از استعمال کل مقلبه و بوی سیر پس از نوشیدن سیر و پیاز و قنف و بوی شنبه بیوی ماهی در ثا
در حیات ردیکه قوی بکلی تحلیل رفته باشند خوش رایحه شود برخی از اوقات پس از استعمال سقر

طرف

که بول را راجحه بجهت پدیدشود و راجحه مشک در بول است ششم پس از نوشتن مشک در شش و ذات البریه
 اما رسوب به بد آنکه در بول سالم پس از ماندن چند ساعت غامی از بلغم نشانه در او معلق میماند و پسر
 از رسوب دیگر خارج از حال طبیعی است به بد آنکه رسوبی که در بول پدید کرد و یا مانند غام در روی
 بول و یا مانند ابری در وسط معلق است یا در طرف فرو نشیند پس اول در خصوص غام روی بول
 گوئیم یا بسیار لطیف است و تمام روی بول را پوشیده یا با طرف غامی چسبند در جمیات عصبیه و جمیات
 لازمه و سرطان معده و علامتی است روی به دو قسم اجزاء خارجی که در بول طافی و معلق در وسط اندیشند
 مگر بلغم که چون غلیظ و علی له و ام سین سفلی کند دلیل بر قرب بجران است و چون بسیار از یک یک مگر شرق
 و میل بجلو نماید روی و دلیل بر بعد زمان بجران است ولی تفاوتی که اطباء در رنگ آنها گفته اند اما حال
 اینگونه ایثبات نشده به قسم رسوبی که در طرف مجتمع شود رسوب بعضی که در وسبک که بزودی از
 یکدیگر جدا شود و سخت و غلیظ نباشد حاصل میگردد از بلغم در امراض نزلیه و خا زری و چون نشین سنگین
 و غلیظ در طرف ماند برده نشاسته مجتمع شود مخلوط با شد بریم چنانچه در جدری و در سل و در توبرکول
 کلی مشاهده میشود و رسوبی که ناصاف و فلسی و بد راجحه با خطوط دموی باشد نیز می و دال بر وجود
 و امیل است در آلات بول و چون صلب مانند یک سفید باشد دلیل است بر بجران مرض شش
 و نشین احمر ناصع مقدمه بروز بواسیر است به و رسوب را اطباء جدیدان در صورتیکه بول در رسوب ناصع خروج
 صاف بوده و پس از مدت فلبی نشینی سفید شده برنگ بریم و سطح حاصل گردد و قبل از بروز این قلم
 از رسوب چند روز پیش از بروز بجران در وسط قاروره ابری خفیف طافی و معلق پدید کرده و دال
 بر دانت رسوبی است که تمامه نشین نگردد و قدری از او در وسط بول معلق میماند و سطح او نیز با هموار باشد
 بد آنکه در این از منته اطباء وقت نام رسوب بول را بواسطه علم تجزیه و ذره بین ملاحظه نموده اند و معلوم
 گردیده که رسوب بول از چند قسم خارج نیست یا اجزای حیوانیه مانند بلغم و بریم و دم و غنیمت یا اطلاق
 سهولت آنکه خلل است یا خصوصیات یا هر یک از آنها مخلوط میگردد.

اما رسوب از اجزاء حیوانیه فقط به در این صورت بول چندان رنگین نیست و رسوب سفید یا مایل بصفر
 و بواسطه ذره بین بلغم یا بریم تشخیص داده شود و چون بول بدون البومین *Albumina*
 باشد رسوب در هر صورت بلغم خواهد بود ولی در صورتیکه در بول البومین باشد و رسوب بسیار
 سرعت در بول تازه حاصل شود احتمال بر وجود بریم است به در ورم نزلی مانند رسوب بلغمی اغلب
 بسیار غلیظ و مانند غسل کشیده شود بخصوص چون بول را راجحه اما ناک باشد و چون در این صورت
 خواهم رسوب وجود عدم البومین را یقین نمایم و خول سید متراکم نیکوتر است از جو شاندن و در آن
 و چون دم رسوب شده باشد بواسطه ذره بین کلبون م هویدا اند و بولی که در فوق او رسوب داده در
 بواسطه لون دم رنگین است به در صورتیکه از تجزیه وجود البومین در بول واضح شد و علاوه بر آن به
 بلغمی شکل ظاهر گردید بسیار لازم است که بواسطه ذره بین ترکیب آن نشین را مشخص نمایم زیرا که برخی
 از اوقات بعضی بلغم ایفای بسیار می یا مخلوط با کلبول بعضی که دوسه مرتبه از کلبول بلغمی عظیم تر
 از کلبول آمده دلیل بر غلبه حیوانی او باشد چنانچه در قبلیین با البومین اوری سهولت هوید است به

اما رسوبی که از جنس حیوانی نیست نیز سهولت بواسطه ذره پن و تجزیه شناخته شود که یا بجزند با زوایا
 و ترکیبات معینند یا بدون ترتیب اند و موجود شوند در بول حامض یا خنثی یا بول قلیایی یا از آنجا
 در بول حامض خزه نشینی از آسید اوریک *Acide urique* و اورات دامینیک
Opalate de chaux و گسالات دوشو *Urates d'ammoniaque*
 و سیستین *Cystine* نشین دیگر یافت نمیشود ولی عموم تر این نشین با اورات دامینیک
 پس از آن نشین آسید اوریک بعد از آن گسالات دوشو بسیار بندرت سیستین در خصوص
 هر یک از این اقسام بدانکه بهر تئین زرد قهوه یا قرمز تره که در ذره پن بدون ترتیب غلظت شده و شود
 و در گرم کردن بول بجا با اکثر آنها منحل شود اورات دامینیک *Urates d'ammoniaque*
 و تئینی که در ذره پن بترتیب غلظت فلسی مانند فلسهای جوهر حسن لبان ولی بزنگ زرد یا سفیدی باشد
 و از گرم کردن بول حل نشود آسید اوریک است و اغلب این آسید اوریک در بول مخلوط است
 با اورات دامینیک و در اینصورت آسید اوریک در طرف اورات دامینیک روی و استاید
 این دو قسم رسوب در نفوس و در رطل آلات بول علامت بحران حیدرند به نشین گسالات دوشو
 بسیار کمتر از دو قسم سابق موجود شود و ابيض اللون و رقيق القوام است و بذره پن مشاهده شد
 که ترکیبات مثلثه او بهشت زاویه یا دانه دانه صغیر در زرد و آسید استیک *Acide acétique*
 غیر محلول ولی سهل الاذخلال در آسید مورباتیک *Acide sturmatique* و چون
 تئین گسالات دوشو را با آسید سولفوریک *Acide sulfurique* مخلوط نمایم این
 رسوب حل شود پس از مدتی تئین دیگر تبخیر یا چسبای فلسی طولانی ابيض اللون حادث شود
 که نیستند مگر سولفات دوشو *Sulfate de chaux* تئین گسالات
 دوشو جمیع اوقات منوط است بظیمات رویه عمل تغذیه و مکان تمام است که وجود او تدریج موجب حضا
 مشابه از گسالات دوشو خواهد کرد و دیگر آنکه بزودی بعلاج لایق رجوع نمایند و تئین آسید استیک از جمیع اقسام
 سابقه نادرتر است اما رسوبی که در بول خنثی یا در بول قلیایی تواند یافت شود علاوه بر رسوبهای
 مذکوره که مخصوص بول حامض اند رسوبی باشد مرکب از آسید فسفریک *Acide phosphorique*
 و اکس کتری *Magnésie* و دامینیک و سهولت تشخیص داده شود از آنکه بواسطه دخول
 آسید استیک *Acide acétique* یا آسید فسفریک *Acide nitrique*
 در این قسم از بول رسوب معدوم شود یا از جمله رسوبهای مخصوصه همین بول خنثی یا قلیایی فسفات
 دو کتری *Phosphate de Magnésie* است که اغلب مرکب است با دامینیک یعنی بجا
 نوشتار و سفید رنگ است بکلی برسم *Phosphates* و فسفات دوشو *Phosphate de chaux*
 که بدون ترتیب غلظت است ولی باید ملاحظه نمود که ترکیبات فسفوری *phosphoriques*
 در بول سالم بطور طبیعی موجود و محلولند و اگر غیر محلول راسب شوند از بروز و حدوث دامینیک است
 که حموضت بول را که موجب اذخلال اجزاء فسفوری بود بخود جذب نموده موجب عدم اذخلال اجزاء
 فسفوری شود و تا برین حدود اذخلال اجزاء فسفوری در بول بطور رسوب در شخص بعضی از امراض بسیار

ممانست از آنکه حدوث زروب از نفقات دو کثرتی در بول ال بر امراض نخاعست و وجود زوبی از نفقات
دو شو *Phosphate de chaux* و ال بر تغییر جسمانی خنثای مخاطی مشابه با وجود در مل اوست و در این
صورت اغلب اوقات زروب نفقات دو شو مقدار کثرتی از بلغم مخلوط است

اما تغییر جسمانی بول در بعضی از امراض؛ بدانکه بول در جمیع اورام حامض و اغلب زن مخصوص از قاعد
طبیعیه اقرونتر و آوره *Acide* او مختلف که یا بیشتر یا موافق مقدار طبیعی باشد که کمتر است
اما اسید اوریک در هر صورت بیشتر و مقدار اجزا محلوله در الکس نیز زیادتر باشد و املاح بخصوص
موریات دو شو *Muriate de soude* از مقدار طبیعی کمترند و بواسطه ضد مکررون
مخصوص بول در اورام و مقدار آوره او نقصان یابند و زوبی که در او اجزا اورام در بول هویدا
میکردند اسید اوریک و ترکیبات او میباشند

اما رفتار بول در امراض تیغوسیه؛ بدانکه هر قدر این امراض شدیدتر باشد علامات و رسیده بول نیز زیاده
قرار تغییر پذیرد و بول چون علامات ضعف عمومی و نقصان قوی بروز نماید جمیع علامات بول تغییراتند
و وزن او سبک شود و حموضت او تبدیل قلیا میست کرد و آوره و املاح بول همیشه در این امراض
کمترند بلکه برخی اوقات هیچ علامتی از املاح موجود نیست؛ بطور عموم توان گفت که بول ابتدا
تیغوس حامض است و در ترزاید او ابتدا خنثی و پس از آن قلیایی شود و چون حالت مریض بصحت
بمدل گردد بول نیز بتدریج خنثی و حامض شود

اما رفتار بول در نواب؛ بسیار مختلف است در سوبهای مانند خاک آجر قرمز که اطباء میسندیم
لازم اینجالت دانسته اند جمیع اوقات موجود نیستند بخصوص چون مرض خفیف و فاصله نواب
از یکدیگر زیاد باشد ولی چون زروب موجود بود اسید اوریک *Acide urique* و آوره
د اما نیاک *Urate d'ammoniaque* است

اما رفتار بول در سکر بوت؛ لون او تیره است و هر چند از مشابه با علامات حموضت خارج شود ولی بزود
از تاثیر هوای خارجی قلیا میست بهم رساند و بواسطه دخول اسید نیتریک *Acide nitrique*
لون مخصوص صفرا در او هویدا شود

اما رفتار بول در یرقان لاپس؛ لون او سفید یا لیمو خضرت است و حموضت او قلیل و بسیار ندرت
زروب اسید اوریک *Acide urique* در او ظاهر شود و چون این اشخاص در مابین این مرض
بسیار غیر مستیری نیز میبشند بول بواسطه دخول بلغم که در مقدار قلیایی از البومن در او
هویدا باشد

اما بول در ترزف الدم؛ مختلف است و ندرت با علامات و رسیده با علامات یرقان لاپس
و چون دم از آلات بول سیلان نماید از ملاحظه نمودن با ذره پن کلبول آن مشاهده شود

اما بول در عیالیتیم؛ در صورتیکه را قسیم با علامات و رسیده عیالی حاد باشد علامات بول چون علامات
بول در قسیم او راست و در را قسیم مزمن بول را حالت طبیعی بدون تغییر است مگر آنکه در جمیع مراتب
منتهایت شود و چون از ابتدا بطور مزمن بروز نمود در حالت بحر ان بول سفید و غلیظ و کدر و غلیظ است

اما بول در سرخه با اغلب مخلوط است بماده رنگین صفر او در محلول لوت بول سرخ تیره و اغلب علامت
ولی چون علامات عصبیه در هنگام رخسار محکم شدت نمایند بول علامات قلبیه بهر سبب
و رسوب باقی که در این قلت از بول حاصل عادت شود او راست و اما بیاک

Acide Urrique با اسید اوریک *Urato d'ammoracque*

و بغم و بندرت با کلبول کم است و چون بول قلبی باشد رسوب او فسفات دو کربن است
Phosphate de Magnésie و فسفات دو تنو *Phosphate de Chaux* است

و چون علامات متلای معده موجود باشد بول شبنم گردد با آب گل آلوده

اما بول در رخسار زرد اغلب کم رنگ مقدار او رسوب اوریک کمتر و مقدار اطلاق فسفوری افزون شود
و برخی از اوقات اسید اسیلیک *Acide Oxalique* در این قسم از بول

یا منت شود

اما رخسار بول در ریه ششیم و در این فرض مانند رخسار مقدار او رسوب اوریک کمتر و مقدار اطلاق

فسفوری بیشتر است با حموضت شدید بول بواسطه اسید فسفریک *Acide phosphorique*

و بار رسوب زیاد می از اکسالات دو تنو *Oxalate de Chaux*

اما رخسار بول هم در ایسترس و در البومین اورتی چون در رخسار مخصوصه بخود تفصیل بیان شد

مجدد در اینجا تفصیلی لازم ندارد

۳۶۸

باب سوم در امراض آلات شناسی

چون امراض آلات شناسی بر حسب بی نهایت رده و اغلب موجب نقصان نوظفیه میباشند پس بر طبق علم باین امراض لازم ترین معلوم است و چون جنس و گور و انات من حیث النسبه متفاوت است و ترکیب آلات شناسی هر یک نسبت دیگری متخالف است لهذا امراض آنها نیز مختلف خواهند بود بنوعیکه این باب سیم را مشتمل بر بیان بیماریها و بیان اول در امراض آلات شناسی ذکر بیان دوم در امراض آلات شناسی انات است

بیان اول

در امراض آلات شناسی ذکر

ساده و است که چون آلات شناسی ذکر اقسام مختلفه میباشند یک ملاحظه هر یک از آنها را بطریقی که در بالا دیگر هر یک از دیگری مختلف و جدا میباشند تا اعلی ذرات درین مقام اولاً امراض هر یک از آلات را جدا گانه بیان می نمایم بدین قرار که در فصل اول امراض صفت و در فصل دوم امراض صفتین و امراض صفتی و در فصل سیم امراض صفتی و بعضی از امراض مجرای بول متعلق بعل شناسی را بیان می نمایم بجهت آنکه امراض مجرای بول که منوط بخرج بولند در میان پنجم از کفشار چهارم از فصل پنجم از باب دومین مقاله در صفحه ۸۷ و ۸۸ ذکر کرده و بعد در فصل دیگر گفتگو خواهد شد پس نمودار امراض منوط با امراض عاده آلات شناسی چون کریستینوس و سایر نیز از پیش *Haematuria* و همین و عدم توالد و شناسی و هر چند امراض غده و دیگر نیز داخل امراض آلات شناسی است ولی چون بعضی لازم از آنها در بیان چهارم از کفشار چهارم از فصل پنجم از باب دومین مقاله در صفحه ۸۵ ذکر کرده لهذا بدانجا باید رجوع شود

فصل اول

در امراض صفت

امراض صفت یا فلب چندان روئی نیست که اگر سرایت نمایند یکی از صفتین یا هر دو و این فصل را مشتمل بر پنجمین مقاله

مقاله اولی

در ضربه و ضعف و اریزه بر صفت و در اینجا *Haematocèle*

بدانکه چون ضربه و ضعف اندک بود غلظتی معتدله با از او حادث نگردد و وجه حاصل از او اغلب اوقات بواسطه استراحت فقط معدوم شود ولی چون ضربه شدید بود اکثر اوقات بعضی از عروق دموی منشق گشته دم سیلان نموده در غشیه صفت جمع و منجمد گردد که اطباء و فرنگی این حالت را به *Haematocèle* یعنی آماس دم موسوم نموده اند و هر چند فی الحقیقه لفظ *Haematocèle* عبارتست از امراض دمویست در هر مرضی از بدن که بوده باشد ولی در میان اطباء و فرنگی بخصوص آماس دموی صفت سیمی شده بدین اسم و اما در مو در سایر مواضع به طور فرسان گویند *Lumen sanguine* یعنی آماس دموی مطلق نیز میگویند

بجهت توضیح این مطلب جزئی تفصیل تشریحی لازم است پس بدان که صفت که بفرانت سیکر *Seratum* و هم بزسن *Aloureas* نامند غلاف خارجی صفتین است که بواسطه خط صفتین بهر

رافت *zaphre* خوانند و قسمت کرده این غلاف مرکب شد از پنج غشا یعنی جلد و غشا و ادرطن
Barlos و کرایماستر *Creaster* و غشا یعنی و غشاء سرزی :

اما جلد صفین رنگ و اندک تیره تر از رنگ جلد سایر مواضع است با غصون و حجم مختلف از قرار مزاج و سن
و حالت تقصیب حرارت و برودت هوا با کثرت غد و عرق و قلت شکر و عدم دسومت و خط برآمده صفین
که استند کنند از مقعد و عبور نماید تا تقصیب و بفرانسه معروفست به راف صفین و او قسمت نموده :

اما ادرطن غشائی است لینی متصل بسطح داخلی جلد صفین که بعد از احاطه نمودن جلد صفین را ضمیمه او در مابین
رشد و بعد بروی خود پهن گشته مضمتین را غلاف جدا گانه کرده و این ادرطن غشائی است با قوه تقصیب
و بسط شدید که بواسطه تقصیب و بسط آن غشا خود صفین از تا شریروست هوا و از خوف فوری و از میل جماع

اما کرایماستر غشا عضلانی دقیق است یعنی صند عضله سطحی بطن که از حلقه داخلی مغایب عبور کرده در اطراف پینه
که عبارت از اجتماع شراین و ورید و عروق ایضا تکیه و عصب مجرای عظیم منی و بافته زنبوری و غشا یعنی است
مشترک گشته غلاف خارجی مریند پهن شود و در حین عمل جماعت صفین بواسطه این کرایماستر نسبت فوق کشیده شود
اما غشا یعنی غشائی است از جنس *aponeurose* که پختن و بند پهنه را احاطه کرده در پایین کرایماستر
و غشاء سرزی قرار دارد :

اما غشاء سرزی که بفرانسه *glanion* و در زبان *unique vaginale* نامند غشائی است واقع
در سطح داخلی غشا یعنی که چون سایر غشا سرزی دو لایه گشته محیط بر پختن شود و متصل از رطوبت سرزی که در
دو طبقه شرح مسی که در حالت لیت لازم باقی میماند و فی الحقیقه این غشا سرزی نیست که ضمیمه صفاق که
پختن او را در حین عبور خود از بطن و از حلقه داخلی مغایب بسراه خود پیرون کشیده اند :

حال بدانکه چون از ضرب و ضعف خارج دم در صفین مشرک گردید این دم یا در پنج زنبوری صفین و یا در غشاء سرزی و جمیع شود
و در صورت اول لون جلد صفین تغییر می شود و غصون او معدوم گردند و صفین حجم و صاف گشته از لمس کردن او و آنچه
چندانی حاصل نشود و در صورتی که مقدار دم مشرک کلی باشد لون تغییر میابد بسیار شده تا تقصیب سهل است
تا راس حشفه سرایت نماید ولی در صورت دوم اغلب اوقات بسج تغییر لون در جلد ظاهر نیست و به شحالی حجم
صفین عظیم شده است و در این صورت شود که این علت مشتبه گردید *aponeurose* اما جهت سهولت تشخیص
گوئیم که در پینه روستل آما س حاجب و رامت و در پینه طولی حاجب و رامت و وزن پینه روستل قلیل و وزن پینه
کثیر بود علاوه بر اینکه از دانستن اسباب فقط تشخیص مابین این دو علت آسان خواهد گشت :

اما علاج در پینه طولی که مکان او در بافته زنبوری بود اغلب علاج ضد ورمی عمومی و موضعی کافی است و ناماد را با
شود طبیب بشرط کردن صفین تا دم منجمده بواسطه حالت تورمی که از شرط حاصل گردید و زودتر منجمد کرد ولی
در پینه طولی که مقام او در خود غشاء سرزی بود این قسم علاج اغلب کافی نخواهد بود و در صورتی که فایده خواهد کرد
که بزودی بطیب رجوع شود و اجتماع دم هم قلیل باشد دلیل اینکه چون اجتماع زیاد باشد جذب و غیر ممکن است
و ناچار است که در این صورت رجوع کند یکی از عمل مخصوص متداول در این باب که در کتب جراحی معروفست و در اینجا
بطور اجمال گوئیم که بعد از استعمال دو پینه ضد ورمیه و سایر پاره پاره موافقه که بدون حاصل افاق افشاوند علاج متوسط است
بعمل بزودت در محل محل نیز *aponeurose* در صفین و یا بخوش و یا اینکه علاج در پینه بارده شود و ولی در ضمن این بدان که

از آنکه مایوسی از دواد کردن بواسطه عمل در جوی نرسند خیر تا شکر کلی دیده است از قشای که معلوم معروف و نامی
 لیفران *amca* نام در صفحه خود نوشت از جمله اول کتاب خود نوموم به کلنگ *amca* میان
 نموده است یعنی نشانیدن و دیده تره بمقدار تمام از قبیل نظراتش *nitrate de Potasse* و پوتاش
 و سکنجین عصبی

بدانکه در ضربه و منقطه وارده بر صفن سیم عظمی غیر بودا در فرانستان ولی کثیر الوقوع در ایران که برخی از وقتها
 از استعمال نوره در حمام که زمان استعمال بطول انجامد صفن کلی مجروح شود و در این صورت علاج چیست
 سهل از دور نشاسته دیده ایم بدین نوع که قدری از نشاسته در پارچه آقا بانو یا خاصه مرمر نهاده او را از دور بروی
 صفن نگاه داشته نگان و بسند که نشاسته بی نهایت نرم بروی جراحت پاشیده شود

فقره دوم
 در دمایسل صفن

بهر چند رفتار و علاج دمایسل صفن از قرار است که بطور عموم در فصل سیم از مقاله اولی ذکر شده ولی باید دانست
 که در این است اغلب بواسطه عدم صلاحیت بیخ صفن سهولت در جرم صفن رخته پدید کرده و در او گرد آید و
 و در اینصورت علاج منوط است بعمل جراح کامل که بزودی جمیع مجاری غیر طبیعی را مستحضر سازد تا اجتماع رجم موجب علایم
 زود نگردد

فقره ششم

در میان هیدرئوسن *Hydrocele*

در نقطه هیدرئوسن اگر چه عبارتست از آماس مائی که در هر موضعی از مواضع یافت شود ولی اطباء و ننگ در
 مایله واقع شود در صفن بخصوص او را استعمال نموده اند به مشتم نموده اند این علت از قرار که مکان اجتماع
 در بافته زنبوری صفن و یا در جوف یکی از غشا طبیعی و یا در جوف غشا غیر طبیعی بود و در صورت اول مبرور
 بقصد ساده و در صورت دوم سیم او را بکین تک *atone* یعنی محاط از غشا موسوم نموده اند و سیم او
 حاصل شود یا در بافته زنبوری فقط و یا در فضای عمومی صفن و سیم دوم اغلب جانش میشود در غشا سبزی صفن
 و ناز در فضای غیر طبیعی که حاصل شود در میان بافته زنبوری و هر یک از این اقسام را اطباء و ننگ نامهای
 گفته اند که پان و چون منوط است بعلم جراحی تفصیل او در اینجا مذکور نمیشود
 علاج این علت یا بعن جراحی است یا بعن طبیست چون علاج جراحی او در کتب جراحی مذکور است لهذا در اینجا
 جزئی تشخیصی از معرفتتین علاج طبی کافی میباشد

پس بدانکه بعضی از اطباء عوض دخول دوید محلوله در صفن رجوع کنند بوضع رفاده بلوله پاک بجز اتفین بند
iodure de Potassium و مشت جز آب مقطر و برخی دیگر مرجمی از یکجورید و رد پوتاسیموم
 و در زده خرم سیم ساده بروی صفن تدبیر نمایند و از داخل دوید زقیه با عصا سه شوکران بنوشانند و با رفتن
Lawry نام مطیب معروف تخلیب بدست سی سال این قسم از علاج را کافی و مفید دیده که اولاً بواسطه عمل
 صفن باخالی ساخته بعد از این عمل استمالی بلول سبر که گرم وضع کرده که بواسطه این رفتار بدست چند عشا
 درم در این موضع عارض گردد و چون این ورم شدت لازم سید با صند از زمان شیر رجوع نمود که وضع آنها

موجب تخلف و حج و ورم است و درین مابین سهولت بر فح پوشا سید
در بلاد نهند در این زمانه اخیر استعمال کلودیون *Calodon* از خارج شایع گشته بدین نوع که بقلم
سولی دوائی مذکور را بروی صفتن بین کنند که در صین خشکین کلودیون صفتن جمع میکرد و چون قفسی که از
خشکین کلودیون حاصل شده بقیه عمل را کرت نمایند تا بتدریج شفا حاصل گردد

و نیز معروفست در این علت استعمال استات دمونیاک لیکید *Acetate d'ammoniaque liquide*
مخلوط هم وزن خود است از خارج بدین نوع که متصل رفاده مبلوله باین دوا را بروی صفتن و صغیر کنند و از خشک
شدن آنها مانع گردند بواسطه قطور محلول مذکور متصلا و طرز استعمال استات دمونیاک لیکید بطور معمول از این
قرار است که بگزینند گاز بوتانات دو شود چهار سیر و در سرکه قوی بمحوضه بقدر کفایت ریخته تا جمیع کاربوتانا
و وسود حل شود بعد از آنکه لایق است و را در آتش ملایم بخشانند و اجزاء ارضیه را در پشت سیراب مقطر حل کرده
در این محلول دو سیر نوشاد در خلص داخل نمایند و جمیع اجزاء در حمام ماریه تقطیر کنند تا چیزی دیگر تقطیر نشود و حصول
از تقطیر را در شاتر ده سیراب مقطر حل کنند و این محلول نیست که استات دمونیاک لیکید سبق الذکر
و نیز بسیار مفید دیده شده و وضع رفاده مبلوله الکحل سی و درجه بعد از عمل بنزل که متصل این رفاده را بجا
مرطوبی با الکحل نگاه دارند و بجهت مانع از زود خشکیدن رفاده را بشمع ساده پوشانند

فقره چهارم

در دوائی صفتن که بلفظ طینی و از کوسل *Varicocole* و بلفظ گوامی بوریس *Bources pen* نامند
بدانکه اطباء فرنگ بنام واری کوسل موسوم نمودند و در او آمده صفتن را و این حالت اغلب مرکب است با دوا
صفتن موسوم بپسیر کوسل *Varicocole* که مرضی است بی نهایت درد از واری کوسل و تقریبا و در فقره
ششم از فصل دوم این بیان در صفحه ۳۱۴ این بعینه خواهد آمد

بدانکه واری کوسل مرضی است بسیار زار در درشتان بجهت آنکه قبض و بسط شوخ آنها بقاعده طبیعیه است و کثیر الوقوع
در شیوخ آنکه استرخا صفتن شوخ مانع است از دوران موضعی اما در هر صورت مرضی است خفیف که از استعمال
صفتن بنده مخصوص موسوم بکوسپانوار *Dispensiois* شفا یابد و در صورتیکه صفتن خارج از قاعده
طبیعیه معلق باشد عادی شدن باین صفتن بنده از پرفظ صحیحی است تا آنکه در صین حرکات بدیهه متصل بقیه
سایند و نشود و این قسم از ضرب باعث میجان و ورم صفتن گردد

فقره پنجم

در مرض موسوم به کان سرورام *Cancer des ramonneurs* که عبارت باشد از سرطان
مخصوص در بعضی اشخاص که در فرنگستان کبشان ^{بعضی} آن بخارهای اطفا و کارخانها باشد
بدانکه بدین اسم موسوم کرده اند سرطان جلدی حادث در جلد صفتن یا که عارض میگردد از توقف دوره
سیاه بخارها و عضون جلد صفتن

این بخت در انگلیس کثیر و در فرانسه نادر الوقوع است و ابتدا کند به برآمدگی صلبی لولی شکل که در مدت کثرت
بهین حالت که ابتدا بوده باقی ماند بخت حالت تقریبی بروز کرده در عم خیمه سالم و آنگاه از او شرح شود که
با طرف خود اثر اکایت نماید و شفات تقرح صلابت بهم رسانده و بگشاید صورت سرهانی پدید کنند

که بالذکر

مانند

که با دانه عرق پسته و پسته برطان مبتلا شده در بعضی جهالت رسیده چون علمی است غیر جاوید در ایران علاوه بر این علق و انوط است بعمل در جراحی معطیان و دیگر در اینجا لازم نیست

فصل ششم

در داء الفیل صفتی که بفرانسیه الفان یا زین دوزانکر و طوم *Elephantiasis du scrotum* نامند
 چنانچه در مقاله اول از فصل دوم از باب دوم این مقاله در صفحه ۲۸ بیان گردیده بیمار ضعیف و غلب
 اطباء فرنگت منوط بجااست غیر طبیعی عروق تمیقاتیک است و سببب محصله او غیر متین و اگر چه برخی
 از اطباء این علت را منوط دانسته اند بر طوبت البته اما بالکنس در کران حدوث در ابدون این سبب دیده اند
 در باره علامات بدان که غلب حجم این آماس صفت در مصل پیش از سمت اعلی است و در بعضی از مواضع آماس
 لین و در مواضع دیگر با صلابت است و اغلب جمع در او نیست و لون جلد شبر منی باید ولی حجم جلد غلیظ گردد
 و تدریج بفسل صفر اللون و تقرحات صغیره پوشیده شود اما بند پخته و پستین بی عیب اند و تا آماس زیاد
 حجم نشده باشد پخته و بنده و از سمت خلف هوید است اما چون آماس حجم زیاد برز و قصبه را بین آماس
 قرار گرفته از او پوشیده شود و ابتدا مجرای بول چون شکافی در میان آماس هوید است که بول از او متدرجا
 نه سرعت خارج گردد و بالاخره حجم آنها بخوبی زیاد گردد که هم راه رغن و هم شستن بر خداوندان این علت بسیار
 صعب گردد بد از شرح این علت که جراح معروف فرانسی *Boyer* گفته اند دفعه نمود است معلوم گردید
 اول اینکه این قسم آماس داخلی پستین ندارد و بعد از اجتماع مصل رطوبت سرزید و *albumine*
 و اگر هم کمی از پستین و یا هر دو مؤلف گردد بواسطه ضربه فشار رطوبت مجاور است و در اینصورت غلب
 با اثراتی *atrophia* متلاند بدویم اینکه بسبب علامت سرطانیه در این علت نیست و علت مذکوره
 اثری بر عمل حالت عاید ندارد و اثر روی او فقط از باب ثقل و حجم بی نهایت است بدسیم آنکه بعد از عمل
 جراحی این قسم از داء الفیل کنن نماید حکم و البته در جلین که اغلب با اینکسل است

اما علاج بدراستد علت برخی از اوقات از علاج طبی موضعی و داخلی نفع کلی دیده شده است چنانچه طب
 انگلیسی بوموم به *monstrum* حاصل نیکی از استعمال کلید دیده و جراح فرانسی *Boyer* می
 نام بواسطه دکت مصل با بار بروی آماس و در انگلیس برده است و از اینجا معلوم میگرد که قبل ازین
 که رجوع کنیم بعمل بدو در صورتی که آماس چندان عظیم نبود استعمال بعضی ادریه مخصوصه از قرار اشارت معین
 توان کرد ولی چون رفتار علت بسیار تباتی است اغلب مرضی رجوع بطیب کننند ما و بسکه هم آماس زیاد
 شده باشد و در اینصورت علاج منوط است بعمل بد که در این عمل بعد از اسکان باید سعی نمود در نگاه داشتن پستین
 بحالت موجوده چنانکه بگونه برخی از اوقات شده است ولی اغلب اوقات بسبب ممکن نباشد چنانچه مرض
 امورات طبیعی دولت مکرکلات *Prank* نام از اهل فرانسه یکدفعه چارماند که کل آلات شاسل خارجه را با لمره
 قطع نماید شخصی که آماس او بعد از بریدن بعد چهارده من بریز وزن داشت علاوه بر مقدار کلی از رطوبت
 که بر زمین عمل بدو بعد از آن خارج گشت بود

فصل دهم

در امراض پستین و بنده آنها

در این فصل

در این فصل در چند فقرات مخصوصه که حکم نماید از عدم خروج مضطین از بطن و از عدم مضطین و از سرطانی اجناس
و از خروج منی بدون ماده و از حبس منی و از زده ای باور عروق و در مضطین و از عدم شیه پند و در
یا مضطین و وجهه تفصیل و بیج عصبی مضطین رجوع کرد و بیان پنجم از فقره دوم از کفایسیم از فصل سیم از باب
اول در فقره ۱۱۴ این مقاله ۴

فقره اول

در عدم وجود مضطین در سفن که بفرانسه نشی گفته *Calicande* و هم گریب پرتشی در *l'impur cor* نامند
بدان که این قسم از اشخاص چون بس بلوغ رسند نمودن مانند اشخاص دیگر نمیانند عصبی بدن آنها طولی کرد
و قوه محرکه در آنها چندان نباشد و بنیه عضلات قوی و قنیت نیرو اجتماع صفن بروی خود میباشد که
اشکایی از مضطین در موجود بود و قلت غیر صوت که مخصوص است از شش بلوغ را و موهای اطراف الا
شمالی قنیل المقدار و حالات فسانه این قسم اشخاص نسبت سایرین شادانگی و کجایی زیاد کرده و در وجهه
معین و برخی دیگر بالعکس تکرر لجاج میشد که مکرر زبانی برسانند و اغلب اوقات بحکم تقریر بعضی حرفها
صعوبت دارد و مخصوص حرکت رو مضطین یا کجی در بطن و اعتد و در اینصورت هیچ معین نباشد و یا در حلقه و یا
سفالین متوقفند و در اینصورت اشتباه بعضی مثل است اما تشخیص داده شود از عدم صفن در صفن و از عدم علامت
شوق مخصوص به برخی از اوقات در زمان بلوغ طبیعت می نماید و خروج مضطین به محل طبیعی و در اینصورت جمعی
بی نهایت تشنج و نفوذ قضیب با عدم شمید و وعسر البول حادث شود که این علامات وقتی معدوم گردند و شستی
دیگر تریه کلی بروز کند تا بندرت از سعی مزاج مضطین در مکان خود قرار گیرند و در اینصورت قسمتی از اسباب همراه آنها
خارج گشته شوق حاصل شود و به برخی از اوقات هم خوف فوری شدید محرز بد و در هر دو صورت فوری بیض یا پسین ۴

اما علاج بسیار صعوبات بخصوص چون کسین بلوغ طبیعت اعانت بر خروج مضطین نماید ولی چون وجع و سایر
علامات مذکوره در فوق حادث شوند دلیل رسمی طبیعت اندر خروج او و در این صورت تدبیر عامه و افضل بطن
برهیمی از کس جز عصاره بلاؤنه *Calicande* و هشت نبره هم ساده و کمرینش از آن مرض با بدت طولانی
در بافتار بطن و وضع اضنه مخدنه بروی صفن و مغایر بطن بعد بر سعی طبیعت اند و چون از اجتهاد طبیعت بدین نوع مضطین
بمکان رسمی وارد اند استراحت بدینه در دستگیره لازم است با تغذیه با غذای سریع القیه *المضم* ۴

و باید دانست که این قسم از مرضی خواه مضطین در بطن باشند خواه بعد در صفن قرار گیرند با وجود مسهل کجای اغلب
لی نظرنه اند و در اینصورت طبیعت آنها گند که بحسب نوعش بر صفن و در حرکت رجوع نماید سخته که اغلب منتهی
و بالعکس غشی حیوانی بر صفن نباشد که بالذات قوتش *Calicande* در آنجا موجود شد چون مغز
و یا حیواناته و چند کوهند و در صفن در سوار شدن زور و ضربه با است شامل خود حسیان کامل نماید ۴

فقره دوم

در عدم مضطین که بفرانسه از شیشیت *Orchide* نامند ۴

در آنکه بجهت دولت علاج ما و در صفن را بیخ قسم مضطین نمودیم ۴
قسم اول در صفن از ضربه و ضعف که بفرانسه از شیشیت ترا نامند *Orchide traumatica* نامند
سبب عروض این نوع از صفن هرگاه از سوزنی باشد بل بلوغ سببی خواهد بود و هرگاه از غیر خوب و لکه باشد

اغلب تبخیری لون کرد و باید دانست که در این مرض اول پینه متورم شود نه ضمیر و بخلاف روم پینه سوزنی که اول
 ضمیر پینه و بعد خود پینه متورم گردد و همین علامت تشخیص میان این دو نوع ازورم از برای طبیب سهولت جهت
 درورم پینه عظم بهرساند باز کاوت حس بتوعی که لمس خفیف بر او مورث و جمع شدید است پینه
 بهمت فوق کشیده شود و اغلب از شدت روم و وجع حمی عرضی ظهور کند ولی مرضی است تحقیق بی رتبه
 در صاحبان مزاج سالک را است بهرساند در صاحبان مزاج خنارزیر که در آنها اغلب قاتل است از زمان
 زیر شد و نا دراموجب صلابت دائمی پینه شود و یا اینکه ورم مثنی گردد بریم و در این صورت آرترونی *Arthro*
 پینه شیخه است

اما علاج اغلب فصد عام ضرورت کرد در مزاج دمویه و فصد موضعی با رسال چند عدد وطن بر صحن کانی است
 با رفاده مبلول که با رنج در اول است و چهار ساعت بعد از وضع علق و بعد در روز دوم عوض با رنج رفاید
 مبلول سازند بدین محلول بگردانند تا کشته زغال آنکه رسید در نیم من آب بقدر دو ساعت بجوشانند و بعد
 سیروشا در رود و سیر سرکه داخل کرده صاف کنند و هر دو ساعت بدو ساعت رفاده را عوض کنند
 و اول سرد و تبدریچ او را گرم نمایند که باعث بر تحلیس ورم خواهد شد و چون با وجود آن قلیل نگردد
 و ورم مثنی بریم شود رفاید را موقوف داشته ضادی از مغزنان و شیر و زعفران و دهن بادام وضع نمایند
 و در اول بزودی سیر سازند تا ریم با طرف مثنی نگردد

قسم ثانی ورم پینه زوما تیکی *Rhumatisme* است و در این قسم ازورم پینه و ضمیر او و پینه جمیع
 متورم گرد ولی ماس قلیل است با وجع ناخس و فصل که برخی از اوقات زیاد کند ولی در جلد صحن عددی
 خندان و تغییر لون هویدا شود و اگر شصت نماید این وجع را وجع بعضی از عضلات باحمی و سایر علامات
 را میسپی است این مرض اغلب ظهور کند از تا شری و دست دفعه و رفتار و تانی است و بعد از تحلیس آما س اغلب قاتل
 چند است نیز جری و وجع ناخس ماتی است و گاهی مرض بدل شود به پینه زوما تیکی *by ducelle* یا تبصلا
 که در این صورت اخیر ممکن است که بالا فرده بدل برطان کرد بخصوص در مزاج خنارزیر

اما علاج پس هنگام شدت حمی تبدا شود بقصد و بعد از فصد مثنی از اینمون و چون حمی خفیف شدید و فصد
 مثنی رجوع کنند و بعد رفاده مبلول با آب گرم که توشا در ویانک طعام محلول داشته باشد بروی ماس وضع
 کنند و همین که سرد شد از عوض نمایند و از داخل استات و تونیاک *Acetate d'amoniac* بنوشند
 از قران بنوشند استات و تونیاک یکیک *Acetate d'amoniac que li* که طرز استعمال او قبل
 در دفتر سیم از فضل اول از زبان دل این باب در صفحه ۱۰۴ ذکر شده ده شغالی و عرق بهار نارنج و میز و ستر
 هندیچ سیر مخلوط بهم نموده دو ساعت بدو ساعت نیم فنجان قهوه خوری دهند و یا رجوع نمایند پوز و زور
Poudre de Dover هر چهار ساعت شش گندم و چون صلابت باقی ماند برین کر استحام کند
 میاه که در نصف بدن به مدت طولانی و تا جمیع علامات بالره فانی نگردد متصل صحن را به بند مخصوص از پوست
 بره بازگ که مویهای و بهمت او خلل باشد بوشاند و در ماسه عدد از این قسم صحن بند را جهت عوض کردن موجود
 قسم ثالث ورم پینه با حمره که بفرانسه آرتیست ایریزی پولاتر *Arthrite erysipele latente* است
 در آن قسم ماسر مخطیضتین متلاکرتند بلکه هم در حجا و را و آما س لهن با حمرت لون جلد و وجع ناخس در پینه

مستقل بجزارت و ملخی طعم زبان و صداع در مقدم راس و سرعت قرحات تبض نامصدوست و عده واحمرار بول اول
بمواد ظاهر شوند و این نوع درم مضمه یا تخلیل بود و با سحران عرفی و صفرا بول که در اینصورت جمیع علامات معلوم
شوند ولی فلسفائی که در حمزه جلید عارض کردند در حمزه مضمه مرئی نشوند و یا بدل شود و پیوسته و سلی علامت معلوم
و یا بجز کل بدن و یا بوزم و حمزه غده خلف اذن

در صفت این کتاب

اما علاج منوط است بعلاج متداوله حمزه که در حمزه دوم از جمله اول از مطلب اول زینه الابدان ذکر شده
یعنی مقنیات و سهلات طبعه و شیرخت و ترمندی و احداث عرق در جلد بواسطه استعمال در غلی آبیات
دومیانک لیکه و بصاحت این علاج در غلی از خارج رجوع شود با ضمه حاره از با بوند و تخناع و یا پودنه سوس
گندم و چون علامات بندر و سلی ظهور کنند این قسم اضمه را هیچ چه موقوف نمایند و از داخل آبیات
دومیانک لیکه را مخلوط کنند به کر بونات دو تود *Carbonate de Soude*

قسم چهارم در حمزه سوزنگی است و این مرضی است که اقباسیب و امراض ورم مجرای بول و
یا اشغالی و برضه داند و در صورت اخیره این حالت در ابتدای ورم مجرای بول نادر است و اغلب عارض گردد
در او اخر او در صورتیکه با عانت او در موضعه مخصوصه ترشح می مجرای بول بدون احتیاط گفته و درم حمزه
علامت از این قرارند که وجع و آماس و حرارت در یک مضمه و یا در مضین احساس شود یا بدون تغییر لون بسله
صفتن و یا با تغییر و سیل و بجمه

همچو آماس کثیر الوزن است ترکیب تخم مرغی که بزنی مضطط شده باشد از طرفین و صلابت و از خلف پیش قدم است
و از مضطط جزئی و وجع شدید حادث گردد و نادرست که آماس را تیک کنند به بند مضمه و بکلفه داخلی مغزین و
بر آن محل دهد و موجب وجع شدید و فواق و قی و تشنج گردد

در صین این علامت می شدید موجود است با طلاء غلیظ بعضی اللون لسان و جمیع این علامات به سرعت بروز
کنند و برخی از اوقات هم آلات ظاهر و شاسل نهایت عظیم شود و اغلب اوقات مضمه این از مضمه ریشتر
متاگرد اما ورم خواه در یکی از مضین و خواه در هر دو باشد مثنی شود یا تخلیل و یا بریم و یا بصلابت و یا مشغول غایب
ولی اشغال تخلیل حید و اعلم است و مشخص شود بواسطه تخفف که متدرجا در جمیع علامات حاصل شود و خوف اشغال
بریم است در صورتیکه وجع ضربانی باشد و در اینصورت جلد در مواضع مختلفه برآمده و دقیق گشته منفر کرده و بریم از خارج
شود و جرم مضمه مبصر گردد

اشغال بریم در ورم مضمه سوزنگی نادر الوقوع و در ورم مضمه زفریه و مضطط کثیر اتفاق است اما اشغال بصلابت خدا
نادر باشد و فی الحقیقه نیست گریزی از قسم حالات زفریه که من بعد ذکر شوند و غالب در مثلین سخا زفر
و در تقسیم مثنی کرد و صلابت هم مضمه مینه نهایت زیاد کرد و ذره بواسطه همین صلابت مضمه مینه مستلا
بهنال موضعی شود و کاجی هم اشغال ورم مضمه بسیار آلات بود که در بنوعیکه تا کمان چشم با ضمه
اذن مبتلا بوزم گشته مرضی از ورم مضمه فوراً صحت یابد اما اشغال با اشغال بسیار نادر است و عینه خارج
پیش از خود مضمه مبتلا شود در صورت نرود از سایر اشغال است و اغلب موجب هلاکت مرضی گردد
بسیار تدرت نیز بعد از موقوف شدن ورم مضمه اجتماع رطوبت و رخا، سرزی صفتن دیده شده و این قسم
بیدر و سلی اغلب بخودی خود متدرجا تخلیل رود

پنجم

دائمه المعروف چندان رواست نذارد که در صورتیکه صاحبان این علت نیز بزاج خنایری مبتلا باشند که در اینجا
احتمال کلی بر غنیت دارولی در هر صورت ورم مصله سوزنی از سایر اقسام ووردی تراست هم حجت
مرکب بودن برضن دیگر هم حجت است که سلبت یا انتقال ورم مجرای بول بچنین دلیل است بر استعداد بچنین
بورم در صورتیکه مرضی من بعد مجددا بورم مجرای بول بتلاگردند

اما علاج جدا که علاج ضد ورمی از سایر اقسام معالجه مفیدتر بود در این علاج ضد ورمی فصد مفیدتر است از ارسال
علق پس آنکه بهمان ورم از ارسال علق بر روی جلد دقیق و زکی سخن گشاید نه اینکه بگوئیم در مسج و قتی از ارسال
علق بفقعی حاصل نشود زیرا که وضع علق بهتر بود از فصد در حالت ضعف عمومی بنده و در حالت نرم شدن علق
بعد از هر یک از آنها وضع اضده مخذره و طشینه و استحمام با فامر و آشامیدن اشربه طعنه و مسطلات برحق و
و عدم حرکت از شرط لازم علاج جداست بچنین صفت بنده بچنین تا از حرکت بدن ضرر آنچه که ممکن است بچنین
و چون با عانت این رفتار مرض بنا تحلیل روشن گذاشت بعضی از اطباء رجوع نمایند به تریخ از دهن زریق ریادی لادن
و یا مرهم بقدری تا بحال از آنها واضح و هوید نگردد و اغلب اطبا قائل بر این شده اند که علاج ضد
وزمی مذکور فوق بجهانی کافی باشد و مضر دانند رفتار آنتی را که بواسطه دخول بعضی از ویه مخصوصه در مجرای
بول منظور دارند که ورم این مجرای را شدید نمایند تا در ورم مصله تحفظ حاصل شود و چه آنکه شدگی باعث شد
مجاور خود خواهد شد بعکس او و ضد ورمیه عاده که منظور رفع ورم مصله استعمال شوند در همان اوقات
باعث تحفظ ورم مجرای بول هم میباشد

قسم پنجم: ورم مزمن مصله: این مرض اغلب در یک مصله عارض شود. و یا شیخ چهار قسم سابق است و با ورا
بطور غنیت خود را ظاهر سازد بخصوص در امر خنایری و سیفیلیتیکه *syphilis* و در صورت خنایری
اغلب از نیمه مصله ابتدا و بعد در جرم مصله سلبت مینماید

در هر صورت از دیاجم و صلابت قلیل یا کثیر مصله بدون وجع است که اگر جزئی تعدد بواسطه نقل او در مصله
احساس شود و از لمس نمودن مصله چون جسم صلب در او عظم از حالت طبیعی مشاهده کرد و وجع محسوس
نیست مگر بعد از مدت طولانی که حجم مصله پنهانیت عظیم شده باشد و چون بدین مرتبه رسید اغلب اوقات
بجان هم در مدت مدیده باقی ماند

ولی شود که درین مابین حالت حدت مجددا بخش نموده آلت مجاوره نسبت بورم مبتلا شده حجم در مدت
چند روز زیاد کرد و وجع مصله است از دیاجم و چون این ترزاید کرد بطور رسد اغلب علت مزمن مصله
کرد و حتی آنکه در حالت حدت ورم مصله دیده میشود و در علاج این ورم مزمن باید حالت مزاجیه را لحاظ
نموده زاین قرار رفتار نمود و از داخل بلعید رجوع کرد با دویه محله سابقه الذکر و مریض را در مدت مدیده در دستر
بصحه نگاه داشت و بسیار مبرر علاج است نوشتن مسطلات برحق هر سه چهار روز یک دفعه

فصل پنجم

در سرطان مصله که بفرانسه *carcinome* گویند که نامند
بنا که بدن اسم موصوم نموده اند قسمی از اخیر حیاتی جرم مصله را که خود را با سازد بطرز آس صلب و زین
که از مصله بزرگ و در چاق قلیلی بروز کند و یا بی وجع عارض نشود و این مرض یا حاصل کرد از آس ورمی مزمن

نقطه و یا از سایر سببها و یا بخاطر زردی و یا از حالت سرطانی او
بجاییکه همه این سببها خود را یک قسم ظاهر سازند تشخیص سببها از حالت مزمنه فقط بصورت تمام دارد
مگر اینکه ملاحظه مقدمات را نموده تشخیص صحیح حاصل کنند

قسم اول که بفرانسس سارکوسل این فلانما *carocèle inflammatoire* خوانده یعنی سرطانی
مضنه و رمی اغلبا و قاتل شیخ ورم مزمن مضنه است که بواسطه علاج نالایق و یا نایام تجلیل زخمه و یا رمی کرده
باشد و در این دو صورت مضنه بدت کثیره صلب و عظیم ماند و این قسم از سارکوسل بواسطه امتزاجت و قرار
دادن صفتن بند و استعمال دویه محله موضعیه جزئی تخفیف یابد

قسم دوم که بفرانسس سارکوسل ویزین *carocèle vénérien* نامند یا شیخ سوزنگی است که همراه بود تقرحات سیفیلیتیکی و یا طوکرین
بدون مقدمه سوزنگ و در امر سیفیلیتیکی در هر صورت شفا پذیر نیست تا آنیکه بواسطه علاج مخصوص
رفع حالت مزاجیه گردد

قسم سیم که بفرانسس سارکوسل توبرکول *carocèle tuberculeux* نامند عادت شود در زیر
خنازیری و یا افروزه توبرکول که بعد از ضربه و ضغظه وارده بالاست خارج شاسل و یا بعد از ورم ساده مضنه در سطح
سطح صفتن تا هموار و در بعضی از مواضع برآمده است و بعد از بدت قلیله یا کثیره یکی یا زیاده از آن برآمده گویای
عظیم شده لین و بدل متفرج کرده که رحم غیر صالح از آنها منی پلاید و در صورتی که بنده مرض زیاد تجلیل ترشده باشد
شود که مرض بعد از آن تمام آن تقرحات بحال صحت رجوع نماید در این قسم رجوع شود از خارج مضنه
مختره و محله و از داخل استعمال دویه مخصوصه خنازیری که تقصیری از آنها در فقره سیم از کشار اول فصل
دوم از باب دوم این مقاله در صفحه ۲۸۹ ذکر گردیده اما در هر صورت طول مدت این مرض زیاد است
و برخی از اوقات طبسنا چارماند بقطع عضو

قسم چهارم بفرانسس موسوم به آن کوزریمان کان بند *Engorgement cancreux* که بر این قسم
نقطه اطلاق اسم سازگوسل *carocèle* حائز است و چون این علت نیست مگر سرطان موضعی
تعریف عمومی سرطان در فصل یازدهم از مقاله اولی ذکر گردیده لهذا تفصیلی در اینجا نازید نمود ولی باید دانست
که این سرطان موضعی تواند شیخ کرد و جمیع امراض مضنه مذکوره فوق را و خود را ظاهر کند بصلاحت و کثرت حجم
و وجع بی نهایت که از هیچ طرز علاج تخفیف نیابد و صرف سزایت بند مضنه نموده باعث بلاکت مرض گردد
مگر آنیکه بزودی عضورا مقطوع نمایند

فقره چهارم

در احتلام که بفرانسس اسپرما توری *Spermatorrhée* و هم پوتسیون *pollutions* و هم
پرتش عینان *Portes seminales* نامند یعنی خروج منی بدون اراده
بدانکه اسپرما توری یعنی خروج منی است خواه سبب او مجامعت و خواه جلق و خواه بدون اراده در نقطه و
یا در نوم باشد اما در اینجا گفتار ما نیم از خروج منی بدون اراده و مختلفه انداخته اند از حیثت نوم بجهت
اما خروج منی بدون اراده در صین نوم نیز بدو نوع است یکی قوی و دیگری ضعیفی از قرار حالت است

عمومی یا موضعی به خروج منی بدون اراده قوتی است بسبب سبب یا اجتماع منی در مجرای خود باشد بواسطه
عدم مجامعت و نحو آن و در انقباض قوی الحقیقه ذاتی است و بالعکس عرضی شود این قسم چون علاوه بر مزاج
قوی و اجتماع منی حالت خاص باعث خروج بی اراده گردد چنانچه از سوزنک یا از زیاد اجتماع بول ریشا
و از وجود گرم مقعد و از بیست مزاج و از بوی سیر مقله متصل به جان دم در او عیبه منویه حاصل شده سبب
انقباض و عیبه منویه کردند که این حالت انقباض منی موجود در آنها را خارج سازند به خروج منی بدون اراده
ضعفی گوئیم در صورتی که آلات ماسل از افراط جماع و از عادات نامالایقه ضعفی بهم رسانده شود و آنست بقاعده
طبیعیه منی موجود را جلس کنند

بدانکه در خروج منی بسبب نام نوم مرضی در رویا یا نیند عملی را شبیه بعمل حاصل که این رویا بواسطه خوابیدن
در حالت استلقا و کثرت لیت فراش و خیال معشوق و معشوقه و آنچه که باعث ضعف قوای بدینه و قوه
قوای بقیانه چون منکر و خیال و سهر مفرط حاصل شود به تفاوت کلی با من خروج منی قوتی و ضعفی این
که در قسم اول حالت بیجانیه موجود است با نفوذ و احساس لذت و بیکس قسم دوم که منی بدون نفوذ و بدون
احساس لذت خارج شود علاوه بر اینکه در قسم اول خود منی بمقدار کثیر خارج گردد با غلظت و حیوانان
مخصوصه منی و چندکی بخلاف قسم دوم که منی رقیق و قلیل المقدار است با کثرت و با عدم حیوانات و دو
چندکی به و باید دانست که برخی از اوقات در خروج بی اراده منی عوض آنکه منی از مجرای بول خارج گردد
و داخل مثانه نشد و چنانچه مشاهده کردید هنگامیکه صتیون مجرای بول در سمت مقدم غده و ذی موجود بود
و یا اینکه از ورم یا آمان یا غیر ترکیب غده و ذی و دانه های مجاری منویه تغییر مکان یافته باشد و در صاحبان این
از این حالات نفوذ و تسلیل جماع موجود است ولی لفظه از آنها منع نگردد

خروج منی بی اراده در بعضی منوط است یعنی بی نهایت بسبب اینکه منی اغلب خارج شود بدون اطلاع مرضی
در صحن خروج بول یا بر اثر و هر قدر منی که ترشح و جمع شده است هر قدر از خروج بول و بر از خارج گردد و در نفوذ
و بدون احساس لذت و بدون انقباض و تقلص عضلات عجان و هر چند این حالت برخی از اوقات عارض گردد
از افراط جماع و امثال آن ولی اغلب منوط بود بحالت غیر طبیعی آلات ماسل چون ورم مزمن غده و ذی
و یا نفوذ غیر طبیعی و یا ورم مزمن بیضه و یا صیق مجرای بول قریب غده و ذی و درین صورت منی بسیار
رقیق با عدم حیوانات و نفوذ قلیل و انقباض و لفظه غیر ممکن است

از خروج منی بدون اراده مختلف است به چون اشخاص قوی النسب عذب بخروج منی بی اراده مبتلا شوند چنان
خروج میقد است چنانکه خروج مرضی قائم مقام خروج طبیعی بواسطه جماع است که خود عملی است طبعی ولی چون
احتمال متواتر اتفاق نشد اغلب دلیل است بر علت مجرای بول و امثال آن و چون تدریج عادی شود
در عوض قوتی که بوده ضعفی گردد و این قسم خروج منی با ضعف اغلب در صحن خروج بول و بر از حادث شود
و در صورتی که ضعف بی نهایت باشد منی متصل از مجرای بول نذوق می یابد و چون بعضی اغلب از حالت
خود بواسطه عدم نفوذ منی نگردد رفع سبب نخذ منی از این خروج متصل بر عاید بدن بسیار ضرر است که بزال
عمومی و با حکمی لون و عدم قدرت بر ششی با ثقل در مخدین و حالت لا ابانی گری عارض گردد که بقراط
این اجتماع علامات را بسبب قطن موسوم نموده و اطباء فرنگ در افتیزی و در زلزله علامت آنست

با عدم حافظه و بالخصوص سهر مغز و خفقان قلب سایر علامات حالت عصبانیه و چون مریض بدون
 التفات بسبب رجوع نماید بطبیب قلب پس بدون اطلاع از سبب اجتماع این علامت از منوط تغییر جسمانی یکی
 از آلات درینجه چون ورم معده و یا ورم دماغ یا ابوریزم یا ورم و یا سده کبد و اندو با قنایم علاج بدون حاصل
 رجوع فرماید مریض در بروز مصلحت لاجوال علامات سلسله پاک کرد الا اینکه طبیب حاذق سبب مریض را معین کند
 بواسطه بیان نمودن مریض تشنج خفیف داخلی نزدیک بقصد او را از خروج بول و یا علامت نمودن بول بزرگه پن
 که حیوانات متویه در آنها موجودند و یا بودن پرده معلق در وسط بول بعد از دستن سبب علاج لایق ممکن گردد
 اما علاج در صورتی که خروج منی بی اراده منوط بود با مزجه قویه باید رجوع نمود با تغذیه سریعه ایضم و سرد است
 جلوس در زمانه تر و تقسیم آلات خارج شاسل با بار دو مریض را مشغول ساختن با امور معتد تا کمتر خود را
 بفکر معشوق اندازد و در انصوت حاصل نمکی دیده شده از وضع پاچه بر آلوده سیر که در محل عجان هر شب هنگام
 نوم و مفید بود استعمال داخلی کا فوراً از قرار این تنجه بگیرند کا فوراً مجده تنجه دشوره غلیظی و شش نخود طوطی
 دو تنجه مغوف ساخته مریض دزی سالی چهار دفعه یک قاشق چای خوری سیل نماید و طبیب معرف
 مساوی پیت بیشت *علاج* نام در مزجه قویه بهترین نوع علاج را استعمال داخلی تو تون و سیل
 راس عروق با بار دو بستن قطعه سرب در قهوه در وقت خوابیدن داند و طریق استعمال داخلی تو تون او
 از انبساط بوده که ده الی است کندم تو تون از یک سیر و نیم آب جوش مانند چای دم نموده از این دم کرده
 ساعت بساعت نیم فنجان قهوه خوری نموشاند
 اما در خروج منی بسنگام نوم که منوط بضعف باشد استعمال تغذیه مقویه و سکنی در او هر ساله جبال اجتناب
 از جماع لازم است و سخته تقویت مزاج مفید باشد حتی از قرار این تنجه بگیرند عین السرطان پانزده کسب دم
 براده فولاد کوفته و نرم ساییده چهل و پنج کسب آرنج کسب کسب کسب کسب کسب کسب کسب کسب کسب کسب کسب کسب
 مسوق و عصاره کا سکارینل *علاج* از هر یک شصت کسب مخلوط بهم نموده صد و چهل حب سبز
 که مریض صبح و ظهر و شام یک حب بنوشد و جلوس در او بحر از برای این اشخاص نیز بسیار مفید باشد
 اما در خروج منی بدون اراده بسنگام نقطه علاج اغلب بسیار صعب است بدلیل اینکه سبب این علت نیست مگر
 مرض جسمانی یکی از آلات شاسل و در انصوت رفع سبب شرط است تا آنکه رفع سبب شود و معده فرانسوی
 لالان *علاج* نام که در این قسم معالج زیاد معروف بوده چون سبب این حالت را اغلب صنیق
 مجرای بول دانسته بوده موضع علیل را بواسطه نترات دارژن *علاج* محرق میباشند و علاج بسیار
 صحیح از این عمل بدختری دیده است ولی زنجریات که در این زمانه اخیره حاصل شده چنان معلوم گردید که استعمال
 زاج سفید بهمانی اغلب کافی در علاج است در صورتیکه میلی در مجرای بول نخادد تا موضع صنیق برسد بعد از آن
 بداموضع چند قطره محلول قوی زاج سفید زیمان میل کند تا آنکه تا بداموضع رسد و طبیب فرانسوی بنسبت
علاج نام دستور العمل خاصی در این باب بدین نوع قرار داده که با طرف اشخای سیل مجرای بولی
 روده خشک که برانند غلافی کشند و دوسرهای روده را از بالای و پائین بقصه سیل بواسطه ابریشمی بستند
 بعد سیل تا غده و ذی رساننده محلول قوی زاج سفید در سیل داخل کنند که بواسطه این محلول غلاف مذکور
 در پائین بقصه سیل کشند و غده و ذی در هم محلول زاج سفید که مانند عرق از غلاف فرج روده می پاید

از تشامبی و خمد و بی خود را برنده و ذی ظاهر سازد و طیب معروف فرانسوی بر این
 حربه بسیار فایده است و شراعی نمود که در چهار نفر مفید افتاده بدین نوع که بواسطه بند مخصوص منشی بر عجان در غایت
 و ذی آورده در مدت کثیرا مانع از خروج منی بی اراده گردد و بدین نوع مخزن منی را عادی گشته بجا آورده
 یعنی تا بواسطه توقف طولانی در آنجا منی بغلظت و حالت طبیعی خود برسد و در این زمانه اخیرا حاصل نمکونی
 دیده شده است استعمال نکال مسسوه در مدت کثیره که روزی سه دفعه و هر دفعه سه الی شش کندم از آنرا که در
 او استعمال نمایند چنانچه طیب مناسومی یا تویج ... نام بدین نوع چند نفر را در حالت یوسی گما
 علاج نمود و طیب فرانسوی زویج ... نام سچی از دو کندم نکال یک کندم کافور صبر صبرج و بهر شب
 مطلق توری دیده است و چون در ابتدا علاج حسب موقوفه منوب و خروج منی مجددا ظاهرا میکشید ولی بعد از
 طولانی مرض بدون تکرر خود نشایست طیب فرانسوی دیگر ... نام شخصی مستلا ...
 که از شدت تطیش قلب مایه خوبا مبتلا بوده در مدت یکماه معالجه نمود بواسطه حتی از زردی و کچول و نوشانند

فصل پنجم

در سینه یا طوسل ... یعنی اجتماع منی و حبس او

با نکه ... امور موم نموده اند که در او حجم صند یا مضین زیاد و مسکود از اجتماع منی و حبس
 فوری توقف کردن خروج او را بشکام جماع و یا بقول متصل بدون اینکه خروج منی ممکن گردد و این علت غلبه
 متلا سازد با من مضین با وضعی بسیار شدید نوعی که استادن بروی پاها بر مریض بسیار صعب گردوشی ممکن
 گردد بدین نوع فقط که اندام را مختلف متخی کرده مضین با دست بالا کجا بدارند و در این حالت جلد صفن متهد و و جمل
 شود با حرارت شدید و برخی از اوقات مضین متصل سببت اعلا کشیده بشد و برخی از اوقات دیگر مضین و
 در محل طبیعی خود معلق از ولی غلظه بواسطه تشنج عضله کرایا ... است اعلا کشیده شود و دوم
 و قمار این علت مختلف است چنانچه در برخی از تبلین بد و فوراً معدوم شود بواسطه خروج منی بی اراده و یا بتدریج
 معدوم گردد بواسطه استتقا طولانی و در برخی دیگر قمار مرض شدید است بوزم مضین یا مضین و جمیع علامات موافق
 او باشد و تخمین نهایت شکل بود که آنکه نمود در بعضی اطلاع کلی از مقدمات داشته باشد

نقد المعرفه ردی نیست بجهت اینکه از حصول خروج منی علاج پذیر است اما چون بجهت بعضی از جهات خروج منی را
 نتوان بعمل آورد استراحت بدن و جلوس در آب را در عهد کوبیده یا پنج بروی صفن و وضع حلق بر بند مضین و وضع مضین
 بند بر صفن و رضاری که در زور مضین ذکر کرده غلبه بزودی باعث شفا گردند

فصل ششم

در و الی مضین که بفرانسه سیر کوسل ... نامند

چنانچه قبل در فتره چهارم از فصل اول این بیان در صفت ... که یک دیده این حالت غلبه مرکب است بدور
 عروق و موی مضین و مره است که اکثر مضین سیری و نا در او مضین منی و یا در موی که فعه بود ... چون رفتار
 بسیار بتانی است در ابتدا علامت متعینی خندان موجود بود و کروج فطن در بعضی اوقات سیما به از راه مضین
 ... مضین و وضع در مضین و در ابتدا و تا بتدریج بر آمدگی این خمیری شکل با نکه پای خبری اصلیه مقده مضین
 خاصیت نشود و جلد صفن اغلب در این حالت معلق است و پیش از حالت طبیعی نزول کند سهل است که بند است

نزول و نضج فحدرسد و چون علت زیادتر من گردد کنگه های نامبرود بی نهایت صلبت در میان برآمدگی این موضعین
 که حادث شوند از جهت اینکه دم در بعضی از مواضع از ورید پنجه و صلب گردد و هر چند از فشار معتدل و توقف در بسته
 استعمال موضعی میرود است و قابضات این علت تخفیف یابد ولی از ضد آنها مجددا شدت نماید به معلوم است
 که علامات مختلف خواهند بود از قرار فرسنت و حجم و مرکب بودن بحالت مخصوصه مزاجیه و از قرار یک در یک جانب
 و یا در میانین بود و نا در حجم آلات ظاهره شامل جدیدی رسد که مضمین و قضیب از یکدیگر تشخیص داده نشوند و در انصاف
 و جمع و تعدد بی نهایت شدیدند و مریض بسیار قادر بر حرکت نباشد و در این حالت اغلب رگم شدیدری باعث
 آلات بود و با اینکه نیمه و تغذیه بالمره معدوم شده مرض مهبی شود به اثر و قوی نموده در ... اما مقدمه الحرفه
 هر چند بیشتر کوشش صغیر مطلقا رواست نذر دوی ردی خواهد شد بواسطه تاقل و با عدم علاج بجهت نوصف در صورت
 رذلت تا چند سال قبل از این جراحت تا چار بود قطع چنه تا در این از تره خیزه معالین و ل ...
 ... و ... در فرانس و طب معروف تساوی توکات
 نام علاج جدیدی حراغ نمود تا آنکه قطع آلت موقوف نموده علاج منهایت مثل از علاج قدیم عمل آورده
 اما علاج یا علاج شکستی است یا علاج جراحی یا از جمله اول است صیاط از کثرت مشی و از سواری و جماع و از هر چیزی
 که باعث بهمان دم در قطن تواند شود و بالعکس مفید گردد و وضع آلات شامل خارجه در باره روزی دوی
 سه دفعه و تریخ آنها بدین نحو بگرد آب مقطر با دام تلخ ده مثقال و از عسول قوز یک ...
 پنج مثقال و عصاره بلادن ده نخود که آنها را یکدیگر مخلوط کرده عقب از هر دفعه خارج شدن از آب استعمال کنند
 بصاحبست وضع صفن بنداز باقیه لایا شکستی ... چون این قسم صفن بند دست نیاید آلات خارجه
 شامل ادراک بنداز تا شریرو دست جلد صفن جسیع گردد و فوراً بعد از سرون آمدن از آب سنج و خشکانن آلت
 کولو دین ایلا شکستی ... بر روی بلب صفن بزند تا در پردن آلت او جسمی این بایس طی نام
 که مانند صفن بند بر کل صفن فشار دهد و طرز ساختن این کلو دین ایلا شکستی از انقرا است که بگرد سه مثقال کلو دین
 و نیم مثقال من پدا بخرد و نیم مثقال بقر نیم مخلوط نموده جسمی سیال حاصل کرد و اگر از تصرف هوا خشک گشته تبدیل کرد
 جسمی بایس با قوه قبض و بسط

علاج جراحی چون علاج دوالی است که در عرقه دوم از فشار چهارم از فصل چهارم از باب دوم این مقاله در ...
 ذکر گردیده همین منوط است برای ساختن و رده علین بواسطه عمل مختلف چنانچه در کتب جراحیه معروف میباشد

عرقه مقصوم

در آثر و قوی ...

حجم یکی از مضیق بایرود و تواند صغیر گردد و با بالمره معدوم شود و سبب آن مرض مختلف میباشد چنانچه در فعال ...
 بفق قبضه برخی از اوقات فشار از لایق بر بند چنه باعث عدم تمهیه چنه گردیده حجم و مقدار نخود شود و یا بدون
 وضع فوق بند از فشار فوق بر مضیق هر دو فانی گردند و همچنین در میند و سئل ...
 شده که از فشار آب بر مضیق سبزی نهایت تمیل آنگشته اند و در جری ورم مضیق اغلب اوقات ...
 فناء آنهاست و برخی از اوقات بهم عدم تمهیه چنه ورم مضیق است که بدون اشغال بریم تخلیس رود که در این
 ورم آماس تخلیس روند و حجم مضیق متصل قلب گشته بالاخره معدوم شود و نیز این قلت حجم مضیق دیده شده بعد از

اشغال

استعمال طولانی آردویه قابضه و محلوله مومنیعه و ناموراجم بدون اسباب معین این مرض ظهور کند
فقدان رطوبتین مانع از عمل جماع و انتقاد لطفه نیست ولی چون هر دو بجهت اسباب معین یا غیر معین فانی یا بسته
بکثرت تکرار گردد و شوش و خروج موی با لوله فانی شود

علت است بدون علاج و هر چه در او را نمرض بجهت تجربه استعمال شده هیچکس اثری نبخشیده

فصل ششم

در امراض قضیب و مجرای بول

بدانکه چون بعضی از امراض مجرای بول منبسط شود بخرج بول منبسط از این در میان پنجم از کشتار چهارم از فصل پنجم از باب
دویم این مقاله بیان گردیده در این فصل فقط لفظ خواهد شد از امراض متعلقه بعمل جماع و از این جهت این فصل را
منقسم باینکه شش فقره اول منقبضه گاه و در فقره دویم منبسط گاه بر خلف راس حشفه و در فقره
سیم تغییر مکانی بقعه خارجی مجرای بول و در فقره چهارم و روم راس حشفه و در فقره پنجم و روم مجرای بول و ترشح غیر طبیعی
و در فقره ششم تقریبات مخصوصه قضیب که عبارتند از *Stenosis* منقبضه در جوانی پدید آید

فقره اول

در ضیق حشفه گاه که بفرازی *Phimosis* نامند

بدانکه بدین اسم طبای فونک موسوم میانید ضیق دهان حشفه گاه را بنوعی که او را بعقب راس حشفه شوان کشیده
و اینجالت یا مولودی است یا عرضی و هر چند بجهت یکی از قواعد جدیده اسلامیه قسم عرضی او در ایران یافت نکردند
مولودی او بهمها در آید و باز بجهت تمام مطلب جزئی تفصیل از هر دو قسم در اینجا بیان مینمائیم
پس در باره ضیق حشفه گاه مولودی بدان که اینجالت بعضی از اوقات بجدی است که دهان خارجی مجرای بول را
غیر معین است و در انصوت شکاف حشفه گاه فوراً بعد از وضع حمل واجب میگردد و برخی از اوقات دیگر شکاف
جزئی از حشفه گاه موجود بود بنوعی که دهان خارجی مجرای بول بمشالی هویدا گردد و برخی از اوقات دیگر شکاف
بجدی است که راس حشفه بالتمام دیده شود ولیکن چون حشفه گاه را بعقب حشفه کشند بر گردانیدن او بجای خود نه
صعب گردد و در هر صورت از متصل پوشیده شدن راس حشفه از حشفه گاه نکاوت حس آن موضع بی نهایت گردد
بنوعی که چون اتفاقاً حشفه گاه او را پوشد و جمع بی نهایت از اصطکاک راس حشفه طباس حاصل میشود
علاج این قسم منوط است باینکه حشفه گاه را از سمت سفلی شکاف فذالی آخر راس حشفه و یا اینکه حشفه گاه را بزودی
بواسطه عمل مخصوص معروف فانی سازند

بدانکه علاوه بر این قسم ضیق حشفه گاه مولودی قسم دیگر نیز هویدا شود که بعمل می آید از زیادت ضمیر بودن حشفه گاه و اینجالت
مانع از بالا رفتن حشفه گاه است و در اینجا شکاف حشفه گاه به شحالی اغلب کافی میباشد
اما ضیق حشفه گاه عرضی حاصل میشود از روم حشفه گاه و یا از روم راس حشفه و یا از روم مرکب آنها بنوعیکه آماس
مانع از تغییر مکان حشفه گاه شود و این حالت اغلب منوط بود بخرقه البول و تقریبات سیفلیت و در انصوت
سیار رومی است بدلیل اینکه مغاری موجود گردد بجهت اجتماع ریم و مانع گردد از معاوجه موضعی پاکیزه نگاهدا
است و چون در انصوت عمل حشفه گاه هم جهت تورم ممکن نباشد لونها با یکدیگر منبسط نموده بوضع آلت در بافتار
و حشفه بلینت در میان راس حشفه و حشفه گاه و وضع رفاده بلوله باد و میسکنه و آشامیدن شراب سرد و درجه شلالت

فقره دوم

ورزش رخنه گاه بر اشخای راس حشفه که بفرانسه پارامیوزیس *Paraphimosis* نامند؛ این علت عارض گردد از کشیدن خسته گاه و ضیق بخلیف و زنگشتن او بیکان طبیعی؛ چون این حالت از زمانیکه لغایبات و یاد جنات ثغابنا بدناچاره و تطیب بترط نمودن بروی غشاء مخاطی حشفه گاه متورم تا از خروج ورم آس و ورم تخفیف یافته حشفه گاه و بنیان طبیعی خود رجعت نماید.

فقره سیم

در بقیر مکان ثقبه خارجی مجرای بول که بفرانسه آئی بی سپنادیاس *epispadias* و پوپسپادیا *epispadias* نامند؛ این دو حالت علت مولودی مجرای بول مذکورین نوع که در آن خارجی مجرای بول در عقب و در بالا یا پایین قضیب واقع شود عوض آنکه بحالت طبیعی در اشخا او بود؛ از آنجایی سپنادیاس کوند علت را در صورتیکه بول از سمت اعلائی قضیب خسته پیدا کرده خارج گردد و پوپسپادیا س نامند در صورتیکه ثقبه در سطح تحتانی قضیب واقع شود و در هر دو حالت مجرای بول ناقص است و مسافت ما بین ثقبه غیر طبیعی و ابتدای راس حشفه معلوم است که هر دو علت بی نهایت روی اندیجه آنکه در هر خروج بول لباس بدن صاحب علت آلوده گردد علاوه بر اینکه هر دو علت مانع خروج منی را بقاعده طبیعی نوعی که اگر چه نفوظ و جماع ممکن است ولی نطفه سفید نگردد و سبب آنکه منی بدون قوه تحشیش خارج میگردد علاوه بر اینکه اغلب اوقات قضیب این قسم اشخاص قصیر است و در حین نفوظ منعی میگردد بطرف سفلی؛

اکثر اوقات این علت علاج ندارد مگر در پوپسپادیا س بشرطیکه ثقبه غیر طبیعی نزدیک ابتدای راس حشفه باشد که در این صورت مجرای مصنوعی را بعمل توان آورد از قرار قواعدی که در کتب جراحیه مذکور اند؛

فقره چهارم

در ورم راس حشفه که بفرانسه بالایت *Balanitis* و هم شود پیش پاتره *Balanitis* نامند؛ بدانکه بالایت عبارتست از ورم غشاء مخاطی که سطح داخلی حشفه گاه را پوشده است و بروی راس حشفه گاه کشیده مجرای بول داخل شود؛ بدانکه اشخاص محشون از سایرین کمتر بدین علت مبتلا گردند بسبب آنکه وجود خسته گاه باعث اجتماع اجزاء خارجی در ما بین راس حشفه و خسته گاه است و در هر صورت ترشح طبعی از خود غشاء در اینجا بواسطه عدم غسل جمع گشته و حرافت بهم رسانده باعث بیجان مونسعی شود و بالعکس چون حشفه گاه در طغولیت برداشته شود غشاء مخاطی راس حشفه بواسطه پوشیده بودن او خسته گاه بتدریج شپه بجلد خارج و زکات حس او قلیل شود و اگر در این صورت باز ورم راس حشفه عارض شود این ورم قلیل و بشحالی در مکان اتصال خسته گاه بر راس حشفه و در خصوصیکه از این اتصال بعمل می آید حادث شود؛

باید دانست که این علت اغلب اوقات عارض میگردد بعد از جماع خواه آنکه آلت زیاد ساییده و غشاء مخاطی او شکاف بهم رسانیده باشد خواه آنکه در حین جماعت آلوده گردد بترشحات حریفه آلات نامت شلادر وقت حقیق ما در فرج یا رحم و تعجب است که ماده مخصوصه ترشخه از مجرای بول ناشی اثری بر راس حشفه ننماید با وجود آنکه پیش از مجرای بول اتصال بالات نامیده دارد و بسبب وجود بر دانت ورم مجرای بول نمیرسد؛ این علت یا حادث است یا نرسن و یا در راس حشفه است بشحالی و یا در حشفه گاه و جداست و یا در هر دو بالاشترک

و چون ورم به شحانی در راس حشفه باشد اطباء فرنگ و را بالایت تسمیه نمایند و در وقتی که در حشفه گاه به شحانی باشد
 او را پوتیت *Poditis* نامت خوانند و چون در هر دو قرار گیرد علت را به بالایت پوتیت *Poditis* موسوم نموده
 اما علامات پرمضنی قورا و یا چند ساعت بعد از عمل جماع احساس سبکی نماید در موضع قلیل یا کثیری از حشفه و چون
 مکان حکم را لحظه کنند خبری حمرت با ترشح پیش از قاعده در او هوید است و تا دوالی سه روز حکم بدل شود بجز آن
 و وجع و ترشح رطوبت غلیظ اصفر المون و آماس خبری در راس حشفه بازگاست حس پنجم اسطکاک او لباس و چون
 در این اوقات بعلاج نپردازند حمرت و سایر علامات و ریمه تزیاید نموده بشره داخلی که جبارت بود از آنی بی غلیظ
Paraphimosis حشفه جدا شود و غده بلغمیه در اشعای راس حشفه در موضع اتصال حشفه که عظیم گردند و برخی زاویه
 حالت تقریحی پیدا نمایند و چون حشفه گاه نیز متلا بدین علت باشد علاوه بر علامات مذکوره در حله او استقامتی عمومی را
 شود و بول در عین عبور در آن حشفه گاه را میوزاند چون ترشح ریمی برخی از اوقات زیاد گردد ممکن است که این علت
 شبیه گردد بسوزنک لی چون به پنبه و یا پارچه پاک ریم موجود را جمع نمایند و بعد از آن بر قضیب فشار دسیم و از حفر
 او ریم خارج نشود دلیل است بر سلامتی مجری و بدین واسطه رفع اشتباه خواهد شد علاوه بر این در عبور بول زجر
 خود احساس بوجع حادث نگردد

هر چند این علت اکثر اوقات بدون روشت است و اغلب از نظافت به شحانی علاج یابد ولی ممکن است که از
 شدت ورم حشفه گاه و ضیق او و یا حفظه او بر اس حشفه علامات فیمورین *Phimosis* و یا پارافیموزیس
Paraphimosis عارض گردند و یا اینکه از ساندن آلت لباس و یا از رگوب چهار یا مان ورم بر است نماید
 بکل آلت و یا پارتین و موجب خیارک شود و در هر صورت مرضی است که چون یک فعه در شخصی نسبی از سباب عارض
 گردد سهولت بواسطه همان سباب نکر عود نماید و در اینجالت اغلب اوقات در فرنگستان باعث تبرین
 ریپونی المیس *Prostatitis* گردد که تعریف را در فطره چهارم از جمله دوم از صف اول
 زینه الابدان بیان نمودیم

اما علاج چور اشخاص محزون اغلب تقبیل ما افاتر و بعد از زوال حدت ورم تقبیل بجلول است اما شذوذ و تون
 و یا بطوخ نازو کافی میباشد و یا اینکه در هر درجه از مرض که بوده باشد تقبیل گتسد بجلول یک گندم بی تراش و از زن
Alcolate d'argent در پنج مقال آب سطر

فقره پنجم

در ورم مجرای بول با ترشح غیر طبیعی که بفرانس کوئور *Gonorrhoea* و هم شود پیش *Condyloma*
 و هم پن نوزا *Palenourviugie* و هم اکولمان *Coulman* نامند یعنی نوزنک
 بدانکه در از منته متطا و اعتقاد اطباء فرنگ بر این بود که این مرض در جمیع از منته شیخ سیفلیس که مرض جدید میباشد
 میباشد و این اعتقاد نزد ما غیر محقق است بدلیل اینکه از کتب قدما چنان معلوم میگردد که سوزنک قبیل از بروز
 نوع مرض سیفلیس از جمله امراض زهر طایفه انسان بوده علاوه بر اینکه اغلب اوقات از برای طبیب ثقات
 می شد که حرقة البول را مشاهده نماید در اشخاصی که هیچ وجه علامات سیفلیس در آنها موجود نیستند و همچنین در اطفا
 ملاقات بصفت دیگر از برای آنها ممکن نبوده این علت دیده شده است پس بنا بر این ایوم اطباء فرنگ
 سوزنک مشتم نموده اند و قسم سوزنک ساد یعنی غیر سری و سوزنک غیر ساده یعنی سری و هر یک از این دو قسم